

امپریالیسم آمریکا هنوز به روی کار آمدن لیبرال هاد را ایران امیدوار است!

*** تاکتیک دوگانه «مسخ انقلاب و سرکوب انقلاب» امپریالیسم آمریکا را مردم انقلابی و آگاه ما شناخته‌اند و آماده‌اند که با مقاومت متحد خود هر دو تاکتیک اهریمنی امپریالیسم آمریکا را با شکست روبرو سازند.**

بودند، بلکه در مجموع از لیبرال‌هایی تشکیل می‌شد، که بر اساس منافع طبقاتی خود، هم خویش را بر سر روند انقلاب و «میانه‌روی» و «سازش» با دشمنان بزرگ گذاشته بودند.

خوشبختانه آگاهی توده‌ها و رهبری قاطع امام خمینی، این بار نیز چشم «امید» آمریکا را کور کرد و خواست توفنده خلق، دولت «میانه‌رو» لیبرال را از سر راه رفت و بستر انقلاب را گسترش و زرفش بخشید.

ارویتی که امپریالیسم آمریکا به این و یا آن جنبه تاکتیک دوگانه «مسخ انقلاب و سرکوب انقلاب» می‌دهد، بیش از آنکه با تمایلات و منافع جناح‌های گوناگون محافظ حاکم مرتبط باشد، به ارزیابی آن از «توازن نیروها» در خود ایران وابسته است.

تعرض لیبرال‌ها و همپیمانان ضدانقلابی و مائوئیست آنها در دوران اخیر، که در واقع، هراس و راهمه همه آنها را از تمیق انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ما باز می‌تابد، حامیان آنها، از جمله، ریگان را ظاهراً بار دیگر امیدوار کرده است که در آینده «عناصر میانه‌روتری روی کار بیایند». همان ریگانی، که چند روز پیش «کابوی» واران مردم ما را به «بربریت» متهم می‌ساخت و ادعا می‌کرد که در میهن انقلابی ما «تعدنی» وجود ندارند، حالا اصلاً «شک» دارد، که «در ایران دولتی وجود داشته باشد!» سخن دیگر، برای امپریالیسم آمریکا، «دولت» یعنی «دولت شاهنشاهی» یا «دولت لیبرالی»

امیدواری و دل‌بستگی امپریالیسم آمریکا به «تغییر توازن قوا» و روی کار آمدن «عناصر میانه‌رو» در ایران، نشان می‌دهد که

«شیطان بزرگ» برای اجرای این تاکتیک «مسخ انقلاب» همه نیروی خود را بکار می‌برد. از همینجاست که به خطر تعرض لیبرال‌ها - اگر چه از موضع ضعف است - نباید کم بها داد. با خنثی کردن شیوه‌های گوناگون متقابل لیبرال‌ها با انقلاب و منفرد کردن آنها و از بین بردن پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی آنها، باید «امید» امپریالیسم آمریکا را برای روی کار آمدن «عناصر میانه‌رو»، یعنی لیبرال‌ها، به یاس کامل و قطعی مبدل ساخت.

خلق انقلابی ما، از سوی دیگر، واقف است که ناکامی‌های بی در پی امپریالیسم آمریکادر دسیسه‌برداری علیه انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران، ختم از سمت‌های حساس برخوردار

به گزارش «خبرگزاری آسوشیتدپرس»، ریگان، رئیس جمهور منتخب ایالات متحده آمریکا، در لوس‌آنجلس اظهار داشته است که وقتی روی کار آید، «اول روشن خواهد کرد که آیا واقعا دولتی در ایران وجود دارد یا نه».

ریگان، در مصاحبه‌ای دیگر با هفته‌نامه آمریکایی «دیو.اس. نیوز» در ورلد ریپورت، گفته است:

«من شک دارم که در ایران دولتی وجود داشته باشد» و افزوده است: «برقراری رابطه با ایران وقتی ممکنست که عناصر میانه‌روتری در ایران روی کار آیند».

گفته‌های نامبرده بار دیگر این حکم را ثابت می‌کند، که، امپریالیسم آمریکا، بقول «تایمز» (لندن)، در انتظار «تغییر توازن نیروها» در داخل ایران است.

این تاکتیک پیچ روی در سیاست آمریکا در قبال ایران، چه در آستانه پیروزی و چه پس از آن، تازگی ندارد. دشمن اصلی انقلاب و دشمن شماره یک بشریت، هدف اصلی سیاست خود را در مورد ایران بر روی براندازی انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران و بازیافت سنگرهای از دست‌داده در میهن قرار داده است و برای پیشبرد این هدف بنیادی خود، از هر شیوه و وسیله و تاکتیک بهره‌جسته و می‌جوید.

شیوه‌های براندازانه امپریالیسم آمریکا در برابر انقلاب ایران، صرفنظر از تنوع اشکال، در واقع، در تاکتیک دوگانه «مسخ انقلاب و سرکوب انقلاب» خلاصه می‌شود. تاکتیک که از نخستین لحظات سرزشت تاج و تخت «آریامهری» آغاز گشت و تا به امروز نیز ادامه دارد.

یکی از نمونه‌های مشخص این تاکتیک را در «دعوی سالیوان - برژینسکی» پیش از پیروزی انقلاب دیدیم، که جان‌بازی بر سابقه مردم ایران در سرنگونی رژیم وابسته و مستبد محمدرضا نقش هر دو طرف «دعوا» را بر آب کرد.

اما پس از انقلاب نیز، امپریالیسم آمریکا، در عین این که کوشیده است تا با دست‌بازی به خشن‌ترین دسیسه‌ها، انقلاب ما و جمهوری اسلامی ایران را براندازد، به عناصر بساطت‌ساز «میانه‌رو» نیز چشم و دل بسته است. در این کستره، باید بپذیرد، به نقش «دولت‌موقت» اشاره کرد، که (بگواه اسناد منتشره) نه تنها جاسوسان «سیا» و شیفتگان «شیوه زندگی آمریکایی» در آن از سمت‌های حساس برخوردار

باهشاری مردم و قاطعیت ارگانهای انقلاب:

توطئه ضدانقلاب به بهانه «بازگشائی دانشگاهها» خنثی شد

*** ضدانقلابیون، مائوئیست‌ها، لیبرال‌ها و ساواکی‌ها، که میخواستند دیروز «جمهوری اسلامی ایران» را سرنگون کنند، در مقابل دانشگاه پیدایشان نشد!**

گروهکهای آمریکائی - مائوئیستی، لیبرال‌ها و ساواکی‌ها از چند روز پیش اعلام کرده بودند که روز ۲۳ دیماه دانشگاه تهران را باز خواهند کرد و بقیه در صفحه ۷

آخرین توطئه ضد انقلاب، که قرار بود در متن توطئه هفتم آمریکا، به بهانه «بازگشائی دانشگاهها» انجام شود، با اختیاری مردم و قاطعیت ارگانهای انقلاب خنثی شد.

پیروزی‌های جدید نیروهای مسلح انقلاب در جبهه‌های جنوب و غرب

*** یک فرزند هوایی دشمن متجاوز، در جبهه‌های غرب سرنگون شد و ۳۰ نفر از مزدوران امیر شدند.**

*** در جبهه‌های جنوب، ۳۲ تن از مزدوران کشته شدند.**

رزمندگان انقلاب در جبهه‌های جنوب و غرب، همچنان تجاوزگران صدامی را در زیر ضربات کوبنده خود گرفته‌اند. در ۲ روز گذشته نیز پیروزیهای دیگری نصیب نیروهای مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران شد.

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، در اطلاعیه شماره ۳۷۲ خود، بخشی از این عملیات را در روزهای ۲۱ و ۲۲ دی، اعلام کرده است. در این اطلاعیه از جمله آمده است:

۱- در منطقه گیلانغرب، ۳ دستگاه تانک، ۱ دستگاه نفربر زرهی، ۱ دستگاه خودروی نظامی و اقبضه توپ پدافند هوایی شیلکا و تعدادی از سنگرها و خمپاره‌اندازهای دشمنان انقلاب اسلامی

در صفحات بعد

راه حل بحران از نظر آقای «بدین امید»

صفحه ۷

کارنامه ۱۸ ماهه سیاست خارجی لیبرال‌ها (۲)

صفحه ۴

محاكمة گردانندگان

انقلاب فرهنگی در چین

صفحه ۸

نامه



ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال دوم، شماره ۴۱۹
چهارشنبه ۲۴ دی ۱۳۵۹، مطابق با
۷ ربیع الاول ۱۴۰۱، بها: ۱۵ ریال

حزب توده ایران در مراسم تجلیل شهدای جنگ شرکت میکند

ارگانهای انقلابی و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، برای ۱۰۰ پاسدار قهرمان انقلاب اسلامی، که در جبهه اهواز به شهادت رسیده‌اند، بعد از ظهر امروز، مراسم یادبودی برگزار خواهند کرد.

در این مراسم، که به دعوت «انجمن اسلامی لجستیکی نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران» برگزار میشود، سپاه پاسداران، هیئت‌های ۷ نفری، بسیج مستضعفین، جهادسازندگی و دیگر نیروها و ارگانهای انقلابی شرکت خواهند کرد. حزب توده ایران، که گروهی از بهترین فرزندان خود را در جبهه‌های نبرد با تجاوزگران صدامی نثار انقلاب ایران کرده است، شهدای جنگ را، شهدای همه خلق میدانند و لذا همه اعضا و هواداران حزب را فرا می‌خواند که در مراسم بزرگداشت پاسداران شهید، که مانند دیگر شهدای انقلاب، در راه دفاع از میهن انقلابی ما جان خود را از کف داده‌اند، شرکت کنند.

مراسم یادبود شهدای قهرمان، ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر امروز، در خیابان پیروزی، فرماندهی لجستیکی نیروی هوایی، انجمن اسلامی لجستیکی نیروی هوایی، برگزار خواهد شد.

دفترخانه کمیته مرکزی

حزب توده ایران

۱۳۵۹، ۱۰، ۲۳

در پی حملات گسترده نیروهای مسلح خلق، از صبح دیروز

اعتصاب عمومی در سراسر

السالوادور آغاز شد

صفحه ۸

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

در جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی، که به ریاست حجت الاسلام موسوی خوینیها برگزار شد، یکی از نمایندگان تاکید کرد که انقلاب ایران بطور مستقیم با امپریالیسم آمریکا دربرو شده است.

اولین سخنران پیش از دستور جلسه دیروز، دکتر اخوتیان، نماینده ساری، بود که در ارتباط با مسائل انقلاب سخن گفت. وی ضمن اشاره به مشارکت گروهها، جمعیتها، ادیان... مختلف در به ثمر رسیدن انقلاب گفت:

«حقیق بود همه اینها در حکومت مشارکت داده می شدند. مردم بسا سرنگونی رژیم شاه میخواستند يك حکومت مردمی سرکار آورند و از این حکومت انتظار داشتند که به همه امکان مشارکت در امور را بدهد.»

وی سپس افزود: «ایادی شاه سابق و ایادی حکومت های امپریالیستی می کوشند کاری کنند که دوره تخریبی انقلاب طول بکشد و ما به دوران سازندگی نرسیم. اینها باعث شده که بعضیها بر سر کار بیایند و با ایجاد اشکالات در مراکز مختلف، امور را به تویق اندازند. در شهرستانها وضع ناجور و ناامنی بوجود آمده است.»

به عنوان نمونه در ساری عده ای شروع به قتل و غارت کرده اند. ناطق آنگاه، ضمن اشاره به قتل یکی از دانشجویان در ساری، گفت: «در سراسر شمال ما این مسائل را می بینیم. عدم امنیت در نقاط مختلف به چشم می خورد.»

نماینده ساری در ادامه سخنان خود، ضمن اشاره به نقض قوانین، وپاکسازی افراد سالم و روی کار آوردن مجدد ساواکیها در ادارات، خواستار برخورد جدی با این مسائل شد. او در پایان سخنان خود به مشکلات حوزه انتخابیه خود اشاره کرد.

یات، نماینده ماسه نشان، دومین سخنران پیش از دستور جلسه دیروز، درباره مسائل مختلف، از جمله ویرگیها و برجستگیهای انقلاب ایران سخن گفت. وی در قسمتی از سخنان خود اظهار داشت:

«دشمنان انقلاب کوشیدند خطی در مقابل خط امام و مسئله ای در برابر امام بوجود آورند.»

یات سپس اضافه کرد: «انقلاب ما يك ویرگی دارد که

در جلسه علنی دیروز مجلس گفته شد:

ایادی امپریالیسم مانع از رسیدن انقلاب ایران به دوران سازندگی شده اند

یکی از نمایندگان مجلس خواستار مشارکت همه گروهها و جمعیتها در امر حکومت شد

آن همگانی شدن انقلاب است. یعنی ملت ما از کودک تا پیر در خط انقلاب قرار گرفته اند. ویرگی دیگر رهبریت امام

و پس از آن نقش روحانیت در انقلاب است.»

ناطق گفت: «انقلاب ما بطور مستقیم با امپریالیسم آمریکا روبرو شده و خرخره کلاتر و ریگن را گرفته تا روزی که آن را فشار بدهد و آنهارا خفه کند. ویرگی دیگر انقلاب ما این است که چهره مخالفان انقلاب بخوبی شناخته شده و معلوم است که چه کسانی با انقلاب درافتاده اند.»

نماینده ماسه نشان، خطاب به ناطق قبلی و با اشاره به مسئله قتل جوان دانشجو گفت:

«این مسئله ربطی به امنیت ندارد. باید ریشه را یافت و دید که چه کسی عدم امنیت بوجود آورده است.»

در اینجا حجت الاسلام موسوی خوینیها در مورد وضع دانشگاهها توضیحاتی داد و تاکید کرد که انتقادی که در بین است این است که این شورای انقلاب فرهنگی کار خود را هرچه زودتر به پایان برساند. وی سپس اظهار امیدواری کرد که دانشگاهها هرچه زودتر باز شوند. نایب رئیس مجلس آنگاه از نمایندگان خواست که از تریبون مجلس علیه کسانی که در مجلس

نیستند که از خود دفاع کنند، سخن نگویند.

آنگاه مجلس وارد دستور شد و امین ناصری، مخبر کمیسیون صنایع و معادن، گزارش مشترک این کمیسیون و کمیسیون نفت را در مورد اجازه تاسیس موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران قرائت کرد. براساس این طرح بعضی از مواد مربوط به تاسیس موسسه استاندارد، که در سال ۱۳۳۹ به تصویب رسیده، اصلاح می شود. در ارتباط با این طرح، چند موافق و مخالف سخن گفتند. در مورد کلیات این ماده اصلاحی رای گرفته شد و به تصویب رسید. آنگاه مجلس برای تنفس به مدت یک ربع تعطیل گردید.

پس از پایان تنفس، جلسه مجلس به ریاست علی اکبر پرورش ادامه یافت. وی ضمن سخنانی اعلام کرد که به علت عدم حضور اعضای شورای نگهبان، لوائح در فوریتی که روز دوشنبه در جلسه مطرح شد، امروز در جلسه مطرح نمی شود.

به همین علت جلسه دیروز مجلس شورای اسلامی در ساعت ۱۱ تعطیل گردید و ادامه بحث در مورد لوائح فوق الذکر به جلسه امروز موکول شد.

باهیچ افترائی نمیتوان خلق را در برابر توده های هاقر ارداد

برای توجه «حجت الاسلام محمد ابوترابی» و گردانندگان «میزان»

که بدینگونه از دولتی پشتیبانی و حمایت کرده باشد؟ ... اینگونه پروانه وار دور شمع دولت مصدق میگردند و خود را در آتش عشق این «پیشوای سابق، میسوزانند»

روحانی نمایان وابسته ای که تضعیف مواضع امپریالیستها و دربار، برایشان از هر «مصیبتی» بالاتر بود، در کاخهای شاهی نشسته بودند و دیگران را از «خطر کمونیسم» و «خطر توده ایها» می ترساندند و خاک در چشم روحانیت اصیل و مردم می پاشیدند.

آیت الله طالقانی در مورد اینگونه «روحانیون» می گوید: «در منزل آیت الله بهبهانی، که از علماء درباری بود، تنی چند از نویسندگان هم نشسته بودند که به آنها ماجر می گفتند. در منزل ایشان عده ای دیگر هم نشسته بودند. زمان قبل از ۴۸ مرداد بود. نویسندگان با جوهر قرمز، به امضای جمعی حزب توده ایران، برای علماء و ائمه جماعت سراسر ایران، با پست نامه نوشتند که محتوای آن این بود که «ما بزودی شما را با شالهای سر آن بالای تیرهای چراغ برق به دار خواهیم زد. امضاء حزب توده» آنها آن مطالب را از منزل آقای بهبهانی می نوشتند و می فرستادند.»

(طاهر احمدزاده به نقل از آیت الله طالقانی، بخش اول، فصل سوم، کتاب «طالقانی و تاریخ»)

یکی از نویسندگان که با آیت الله طالقانی آشنا بود، برایشان میگوید:

«آقدر نستیم و نوشتیم که مدتها بعد از ۴۸ مرداد، انگشتهای ما درد میکرد.» (همانجا)

ما با آنها که آگاهانه عمل میکنند و برای انحراف افکار عمومی از خطر امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب پرورده اش، از «خطر توده ایها» سخن میگویند، کاری نداریم. ولی آنکس که «لباس روحانیت» دربر دارد و مدعی «علم و اخلاق اسلامی» است، باید از خود بیرسد که: چرا همزبان امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب پرورده اش شده است؟! باید از خود بیرسد که: اگر کسی در «لباس روحانیت» به حزبی که چهل سال است برای استقلال و آزادی و ترقی ایران خون میدهد و هم اکنون فرزندان خلفش در جبهه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران می جنگند و جان میدهند، افترا بزند، «علم و اخلاق اسلامی» دارد یا نه؟! و اما این افتراها - چه آگاهانه و چه ناآگاهانه - نخواهد توانست خلق را در مقابل توده ایها، که صداقت و وفاداری خود را به خلق و آرمانهای خلق با خون خود به اثبات رسانیده اند، قرار دهد. هیچکس در این واقعیت تردیدی نداشته باشد.

فردی بنام «حجت الاسلام محمد ابوترابی»، در روز ۲۸ صفر، در قزوین سخنرانی کرده و سخنان وی با آب و تاب در روزنامه «میزان»، مورخ ۲۱ دیماه ۵۹ نیز به چاپ رسیده است.

وی پس از اظهار این مطلب که:

«اگر یک نفر لباس روحانیت داشت، اما اصلا علم و اخلاق اسلامی نداشته باشد، این آبروی روحانیت را می برد، از جمله گفته است:

«اگر این توده ایها و جریک توده ایها در قزوین پایگاه داشتند، امروز در این مجلس خون براه می انداختند!»

اظهارات این فرد که «لباس روحانیت» نیز در بر دارد و مدعی «علم و اخلاق اسلامی» نیز هست، در شرایط فعلی بسیار پر مفهوم و گویاست. این اظهارات در اوج تدارک توطئه های گسترده امپریالیسم آمریکا و مزدوران داخلی آن و در شرایطی که توده ایها در همه جا و با تمام قوا در جهت خنثی سازی این توطئه های خطرناک و به پشتیبانی از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان انقلابی پیرو خط امام، میکوشند و علیرغم تلاش برخیها، که درصدد ایجاد نفاق و تفرقه میان صفوف مردم هستند، نیروهای انقلابی و مردم را به اتحاد در مقابل امپریالیسم آمریکا و وابستگان داخلی فرامی خوانند، بیانگر تلاش نیروها و محافل است که میکوشند، بهر قیمت که شده، از هتیارای خلق نسبت به توطئه های ضدانقلاب بکاهند و از اتحاد نیروهای انقلابی معانعت کنند.

ترویج افسانه «خطر کمونیسم» و «خطر توده ایها»، توسط وابستگان امپریالیسم و عناصر ناآگاهی که به این دام خطرناک افتاده اند، بیچوجه واقع جدیدی نیست. در آستانه کودتای ۲۸ مرداد نیز که توطئه سرنگونی دولت ملی و قانونی دکتر مصدق، با تمام قوا توسط جاسوسان سیا و عوامل دربار تدارک میشد، جنجال بر سر «خطر کمونیسم» و «خطر توده ایها» با تمام قوا توسط نشریات وابسته ای چون «شاهد»، «آتش»، «تسیران مصوره»، «خواندنیها» و... دامن زده میشد، تا آذهان مردم از خطر قریب الوقوع که چهار دست و پا توسط همین عوامل تدارک میشد، منحرف شود و بجانب توده ایها، که صادقانه و بیگیر از دولت ملی دکتر مصدق، پشتیبانی و توطئه های وابستگان به امپریالیسم و دربار را فاش می کردند، متوجه شود.

در همان زمان که «شاهد»، نشریه دکتر مظفر بقائی گرمائی، از عوامل درجه اول کودتای ۲۸ مرداد، ناخواسته اعتراف میکرد که: «باند ائتلافی «توده - نفتی»، با شدت یسابقه و حتی تعجب آوری از حکومت مصدق دفاع و تکیه های می کنند... آیا از آن هنگام که این حزب خائن وارد فعالیت سیاسی شد تاکنون کسی به یاد دارد

پیر و زبیهای جدید...

بقیه از صفحه ۱

با اجرای آتش تیرهای خودی و مقاومت شدید و فداکاری و جانبازی فوق العاده دلوران نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، حمله مزدوران درهم شکسته شد و تعدادی تانک سالم از دشمن به غنیمت گرفته و شماری از دشمنان اسلام نیز به اسارت درآمدند.

۳- در ساعت ۱۶ دیروز (۲۲ دی) یک فروند هواپیمای میک عراقی بوسیله آتش پدافند هوایی در منطقه غرب کشور هدف واقع شد و سقوط کرد. ضمناً ۶ فروند هواپیمای مهاجم میک نیز توسط رادارهای نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران کشف و با اجرای آتش پدافند هوایی، ناچار به فرار شدند.

۴- در منطقه سرپل ذهاب، ۱ آتشبار و ۲ انبار مهمات دشمن توسط رزمندگان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران منهدم شد و ۵۰ نفر از قوای کفر کشته و زخمی شدند.

۵- در عملیاتی که بوسیله یک گروه از رزمندگان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب کشور به اجرا درآمد، ۳۰ درصد از یک ستون کامیون دشمن منهدم و ۲ قبضه تیربار ۷۵ میلیمتری، یک قبضه خمپاره - انداز ۸۲ میلیمتری، ۱ دستگاه موشک انداز و تعداد زیادی وسایل مخابراتی متجاوزان، به دست

سپاهیان اسلام افتادویک آتشبار، ۲ دستگاه تانک و یک قبضه خمپاره انداز دشمن نابود شد. ۶- در جبهه جنوب، برائس آتش یگانهای دلار ما، روی مواضع دشمن در محور ماه شهر - آبادان، تعدادی از جنگ افزارهای دشمن منهدم و ۳۲ تن از نیروهای کفر بهلاکت رسیدند.

۷- تویخانه نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، مواضع قوای دشمن را در صیبه وفدائیه، زیر آتش شدید خود قرار داده و ضایعات و تلفاتی به مزدوران وارد ساخت.

سازمان حزب توده ایران در قروه ۱۰۰۰۰۰ ریال مادر ا. ا. ۱۵۰۰۰ ریال سواد ر. الف از بابل ۱۲۰۰ ریال حسن از گرمسار ۱۰۰۰ ریال آنتون (آلمان غربی) ۱۰۰ مارك هواداران حزب توده ایران در لوس آنجلس ۶۰۰ دلار خانم ر. م. ش. ۵۰۰۰۰ ریال ایمان و آرش از شهرکرد ۶۰۰۰ ریال سازمان حزب در سمنان ۵۰۰۰۰ ریال سازمان حزب در شاهرود ۱۰۰۰۰۰۰ ریال هواداران حزب در کوهدهشت لرستان ۵۲۰۰ ریال

علاقتمندان می توانند کمک مالی خود را بحساب بانکی به نام تقی کیمنش وبه شماره ۳۲۳۲ شعبه ۴۱۸ بانک ملی ایران (شعبه دهخدا)، خیابان شهید دکتر حسین قاضی بپردازند.

توضیح درباره کمک نقدی

در شماره ۴۱۱ نام «مردم» مورخ ۱۴ دیماه ۱۳۵۹ کمک نقدی سازمان حزب توده ایران در تنکابن به جبهه جنگ، ۳۰۰۰ ریال ذکر شده بود، که درست آن، ۳۰۰۰۰ ریال است.

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق

امپریالیسم آمریکا...

بقیه از صفحه ۱

آنها ده چندان کرده است. ماجراجویی «شیطان بزرگ»

تهدید میکند. در اینجا هم باید تمام خلق را برای مقابله با تجارز نظامی مستقیم و غیر مستقیم آمریکا تجویز کرد. در هر حال، تاکتیک دوگانه «صنخ انقلاب و سرکوب انقلاب»

عنصری است که نشانه های آن در دوران اخیر نه تنها در قبال ایران، بلکه در جمیع جوانب سیاست خارجی آمریکا، هرچه بیشتر مشهود بوده است و جهانیان را به آتش آفریزیهای جدید

کارنامه ۸ ماهه سیاست خارجی لیبرال ها

تلاش برای نزدیکی به دست نشانندگان امپریالیسم آمریکا

لیبرال ها، که امپریالیسم آمریکا را امپریالیسم آمریکا نمی دانستند، آن را "دوست" انقلاب ایران وانمود می کردند و درصدد انعقاد قراردادهای خائنه رژیم شاه طمعون با آمریکا بودند. پس طبیعی بود که دوستان این "دوست" نیز از جانب دولت موقت "دوست" و دشمنان وی، "دشمن" تلقی شوند. در واقع نیز چنین بود. دولت های دست نشانده آمریکا در منطقه، که با تمام قوا علیه انقلاب ایران تحریک و توطئه می کردند، چون مصر و اردن و پاکستان و ترکیه و عربستان و عمان و... همان هایی که علی رغم ادعای ظاهری شان، علیه جنبش آزادی بخش فلسطین با اسرائیل جنایتکار و غاصب، همکاری می کردند و همان هایی که مورد خشم و نفرت مردم انقلابی ایران قرار داشتند، از نظر لیبرال ها "دوست" تلقی می شدند و تلاش های مبنی به عمل می آمد، تا رشته های روابط رژیم سلطنتی با این حکومت های ارتجاعی حفظ و تحکیم شود. بالعکس، کشورهای انقلابی و مترقی منطقه و جهان، که با تمام قوا از عمان آغاز به بستن انقلاب ایران برخاسته بودند، چون لیبی، الجزایر، سوریه، جمهوری دموکراتیک خلق بنن، جنس فلسطین و... با سردی از جانب لیبرال ها مواجه می شدند و حتی تلاش به عمل آمد، تا با تبلیغات سوء، خصومت مردم انقلابی ایران علیه آنها برانگیخته شود.

دولت موقت که اعلام می کرد: "در راس دشمنان ما اسرائیل است، در مقابل توطئه عظیم گارتز، سادات بگین، یعنی سه مفسدین، علیه انقلاب فلسطین، سکوت کرد، تا جایی که امام خمینی با قاطعیت دستور قطع ارتباط با مصر سادات را در ۱۲ اردیبهست ۵۸ صادر کردند و، به قول مهندس بازرگان، "دست دولت راتوی پوست گردو" گذاشتند! لیبرال ها کلافگی خود را از این تونه "بداخالت" امام خمینی برای عقیم گذاشتن سیاست سازشکارانه دولت موقت، طی نامه سرگشاده ای خطاب به امام خمینی، با امضای گروهک ضد انقلابی "جبهه دموکراتیک ملی"، بیان داشتند و آن نوشتند: "دخالت شما و روحانیت در امور مملکت داری و دستورهای صریحی که صادر می فرمائید، آنچنان ابعاد وسیعی گرفته است که در این راه حتی کمترین ملاحظاتی هم رعایت نمی شود."

لیبرال ها، سپس به عنوان مثال به قطع رابطه با مصر، که به دستور "صریح" امام خمینی انجام شد، به سد اعتقاد کرده بودند. دکتر یزدی در ۲۱ خرداد ماه ۵۸ طی یک مصاحبه با روزنامه اطلاعات در پاسخ به پرسش: "آیا تصور نمی کنید یک سیمان دفاعی با کشورهای منطقه خلیج فارس معید باشد (همان "سیمان دفاعی" که اکنون به تارگردانی آمریکا و دلایلی عربستان سعودی می خواهد سرهم بندی شود) نه فقط پاسخ منفی نمی دهد، بلکه می گوید:

"تاکنون پیشنهادی در این مورد نشده است". در تاریخ ۴ مرداد ماه ۵۸، بیست و هشتین کنفرانس سالانه کنسیرانی "پیمان همکاری منطقه ای برای عمران" (آر. سی. د) در محل کنسیرانی آریا برگزار شد، که در آن، نماینده ایران سز در کنار نمایندگان پاکستان و برکنه شرکت کرد. این سیمان در

سال ۱۳۴۳، با توصیه امپریالیسم آمریکا، در ارتباط با پیمان تجاوزکارانه سنتو و به عنوان شعبه ای از آن، تشکیل گردید. دولت موقت لیبرال ها، که زیر فشار سیل انقلاب ایران، خروج از "پیمان سنتو" را اعلام کرده بود، در مورد "آر. سی. د"، این میراث دوران بهلوی و سیاست نواستعماری امپریالیسم آمریکا، کاملاً سکوت کرد و در مورد ماهیت آن کلمه ای سخن نگفت. در واقع این تلاشی بود از جانب دولت موقت لیبرال ها، تا از قطع کامل زنجیر اسارت پیمان آمریکایی سنتو، معانت کنند و به هر طریق که ممکن است حلقه های این زنجیر را دوباره به یکدیگر متصل سازند.

دکتر یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت لیبرال ها، در مورد پاکستان، که حکومت ضیاء الحق، دیکتاتور دست نشانده آمریکا، در آن برقرار بود، اعتقاد داشت: "پاکستان کشور مستقلی است و برنامه های آنها در چارچوب معیارها و مصالح کشور خودشان می باشد. هر برنامه ای که منافع پاکستان را تامین کند، مورد تأیید

ما نیز می باشد!" (انقلاب اسلامی، ۷ مرداد ۵۸) رژیم جنایتکار صدام حسین نیز با لطف بسیار زیاد دولت موقت لیبرال ها مواجه گردید. علی رغم آنکه از همان اوائل انقلاب ایران، خرابکاری ها و دخالت های گستاخانه و تجاوزات آشکار این رژیم جنایتکار علیه انقلاب ایران مشهود بود، وزارت امور خارجه دولت موقت اقدامی جدی در برابر این خراب کاری ها و دخالت ها به عمل نیاورد. روزنامه "انقلاب اسلامی"، در ۱۶ مهر ۵۸، خطاب به دولت موقت نوشت:

"برطبق چه ضابطه های دولت جمهوری اسلامی ایران در مورد پرواز هواپیماهای عراقی بر فراز خاک ما و بمباران دهکده های مرزی ایران، با وجود مدارک مسلح در مورد سلب آزادی و آزار و اذیت شیعیان این کشور، که حتی مورد انتقاد رهبری و مردم قرار می گیرد، و نیز در مورد شایعه دخالت عراق در وقایع ناهنجار کردستان، هنوز هم دولت مهرسکوت بر لب زده است؟" حتی کارجائی رسید که سفیر عراق در کویت، طی یک مصاحبه، توافق های ایران و عراق را در سال ۱۹۷۵، در مورد شط العرب بی اعتبار نامید، حاکمیت ایران را بر جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی مورد تردید قرارداد، در مورد خوزستان ادعاهای ارضی به میان آورد و در مورد "تامین حقوق ملی خلق های ایران!" اظهار نظر کرد، و لسی دولت موقت به این سخنان خطرناک که پایه بهانه های آینده رژیم جنایتکار صدام حسین را برای تجاوز بر خوردی درخور نکرد. دولت موقت

لیبرال ها تنها با صدام حسین به "مذاکره" پرداخت. دکتر یزدی، پس از تجاوز نظامی صدام به ایران، نوشت: "ایران پیشنهاد عراق را برای مذاکره مستقیم پذیرفت. این مذاکرات در کویا یک نوبت با صدام حسین و دونوبت با وزیر امور خارجه آنها صورت گرفت." (کیهان، ۵ مهر ۵۹) اما در تمام طول ۹ ماه حکومت دولت موقت، نخست وزیر و وزیر امور خارجه و دیگر مسئولین آن در مورد توطئه های گسترده دارودسته صدام حسین علیه ایران، کلمه ای بر زبان نیاوردند.

... و خصومت نسبت به دوستان انقلاب ایران و دشمنان امپریالیسم آمریکا

وقتی امپریالیسم آمریکا، "دوست"، پاکستان، "مستقل" و "پیمان آر. سی. دی"، یعنی سعبه سنتو، "محترم" باشد، طبیعی است که باید لیبی و الجزایر و سوریه و کوبا و فلسطین و یمن دموکراتیک و



... "نامحرم" و "دشمن" تلقی شوند. از جنبش سیاست خارجی جز این نمی توان انتظار داشت. هر دو تمام دوران دولت موقت، هر چه دوستان انقلاب ایران، در میان کشورهای در حال توسعه و غیرمتعهد، تلاش کردند تا سدی را که رژیم محمد رضا در مقابل گسترش روابط آنها با ایران برقرار کرده بود، بشکنند، توفیق نیافتند و لیبرال های دولت موقت، با تمام قوا در این امر کارشکنی کردند. صدام و سیمای جمهوری اسلامی ایران، که مسئولیتش با قطب زاده، وزیر امور خارجه بعدی بود، طی این دوران، با تمام قوا به تحریک و دروغ برداری علیه کشورهای مسلمان انقلابی پسیبان انقلاب ایران پرداختند و اخبار دروغ مربوط به کمک مالی کسور لیبی به گروه های اخلالگر و خرابکار در ایران از این رسانه ها با وسعت بخش می شدند. برقراری روابط مجدد با کوبا، که رژیم شاه طمعون آن را قطع کرده بود، به تعویق افتاد؛ علی رغم اعلام این که روابط ایران با جمهوری دموکراتیک خلق یمن در ۲۵ اردیبهست برقرار خواهد شد، کارشکنی لیبرال ها این امر را محقق ناپذیر ساخت. روابط با لیبی، علی رغم آن که عبدالسلام جلود، نخست وزیر لیبی، به ایران آمد و مدت یک ماه در ایران بود، همچنان معلق ماند؛ روابط با سوریه نیز، علی رغم مسافرت خدام، وزیر امور خارجه سوریه به ایران و استقبال مشتاقانه سوریه از انقلاب ایران، در حداقل ممکن باقی ماند. روزنامه "انقلاب اسلامی" در ۱۶ مهر ۵۸ نوشت:

"بر اساس چه ضابطه های دولت جمهوری اسلامی ایران به فکر قطع

رابطه با مصر، به علت ایجاد رابطه با اسرائیل نیافتاد، تا آنجا که ناگزیر مقام رهبری و ملت، خود ابتکار قطع رابطه با دولت مصر را در دست گرفت؟ و یا بر مبنای چه سیاستی، علی رغم سرکوب مسلمانان فلیپین توسط دولت این کشور، دولت جمهوری اسلامی ایران هنوز هم به فروش نفت به این کشور ادامه می دهد؟

براستی چرا دولت جمهوری اسلامی ایران خواستار ایجاد رابطه با دولت لیبی نیست و علی رغم مسافرت جلود به ایران و علاقه لیبی به ایجاد رابطه با ایران، مساله را همچنان مسکوت می گذارد؟ در مورد جنبش آزادی بخش فلسطین نیز دولت موقت لیبرال ها نهایت سعی خود را به عمل آورد، تا این جنبش انقلابی را، که همبستگی نسبت به آن، در قلوب تمامی مردم انقلابی ایران، جای دارد، از انقلاب ایران جدا سازد و فضای ناسالم میان آن و انقلاب ایران بسداید آورد. سخنگوی جاسوس دولت موقت عباس امیرانتظام، در یک مصاحبه در فروردین ماه ۵۸، اعلام کرد که: "ما به فلسطینی ها احترام زیادی قائلم و هر کمک معنوی در مجامع بین المللی که بتوانیم به آنها خواهیم کرد، اما به هیچ وجه دادن اسلحه به آنها را تعهد نکرده ایم!" ۷ ماه بعد از انقلاب، روزنامه "انقلاب اسلامی"، از ابوترکیف، فرمانده پیشین سپاه پاسداران و مسئول کنونی عملیات غرب کشور، پرسید:

"دولت ایران تاکنون هیچ حمایت عملی از فلسطین نکرده است. به نظر شما دلیل این امر چه بوده است؟" ابوترکیف پاسخ داد: "دلیل این را باید از آقایانی که این سیاست را اتخاذ کرده اند، پرسید. ما معتقدیم که در مورد انقلاب فلسطین و مخصوصاً لبنان باید خیلی قاطع تر و روشن تر و انقلابی تر عمل می شد، که نشده است. حالا این عمل نشده، دلیلش را باید از آنها پرسید." (انقلاب اسلامی، ۱۸ مهر ۵۸) روزنامه "انقلاب اسلامی" در ۲۶ مهر ۵۸ نوشت:

"روابط ایران با لیبی و الجزایر به سردی قیل از انقلاب است. کشور های الجزایر و لیبی، که از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بسیار بسیار خوشنود بودند، هم اکنون امیدشان مبدل به یاس شده است. کشور ایران با دولت موقت انقلابی خود دارای یک نوع دیپلماسی است که محور آن امام موسی صدر می باشد. لذا به این بهانه، روابط ایران با لیبی و حتی الجزایر، نه تنها بهبود نیافته، بلکه می توان گفت که به همان سردی قیل از انقلاب است. آنچه مهم است این است که، رژیم های این دو کشور شدیداً ماهیت ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی دارند و ایران انقلابی ما نه تنها در جبهه این کشورها نیست، بلکه اندک اندک صاحب موضع ضد لیبی هم می شود. طبیعی است که چنین سیاست خارجی فقط به نفع آمریکا تمام می شود و پس، که البته اسرائیل نیز بی بهره نمی ماند!" روزنامه "انقلاب اسلامی" همچنین در ۸ آذر ماه ۵۸، در مورد جنگی برخورد دولت موقت با فرستادگان سلطان قابوس، مزدور امپریالیسم آمریکا و دوست مدبرین محمد رضای ملعون و نیز مقایسه آن با برخورد دولت موقت با نمایندگان "جبهه آزادی بخش خلق عمان" نوشت: "پس از پیروزی انقلاب ایران،

یک هیئت رسمی از طرف جبهه آزادی بخش خلق عمان به ریاست محمد احد غسانی، عضو کمیته اجرایی و سخنگوی جبهه به ایران آمد. این هیئت در یادداشتی به امام خمینی اوضاع جاری عمان و ظلم و ستمی را که ملت عمان تحت رژیم سلطان قابوس تحمل می کنند، تشریح کردند. احمد غسانی طی مصاحبه های خود با مطبوعات ایران، مطالب تازه ای از موفقیت جبهه و نیز انتظارات آن از انقلاب ایران را مطرح کرد.

متأسفانه هیئت مزبور با سردی مقامات دولتی ایران روبرو گردید، که البته از چنان دولتی چنین انتظاری نیز می رفت. اسفانگیز آن که شاهد سفر یک هیئت رسمی از جانب سلطان قابوس به ایران بودیم و سپس با شکستی در مطبوعات (اطلاعات، ۲۱ خرداد ۵۸) از قول سفیر عمان در ایران خواندیم که پس از ملاقات مزبور، دولت موقت انقلاب به عمان اطمینان داده است که از گروه چریکی مارکسیست جبهه آزادی بخش خلق عمان جانبداری نخواهد کرد!؟ سفیر عمان همچنین اظهار داشت که به مقام های ایرانی اطمینان داده است که هیچ نیروی خارجی در عمان مستقر نیست!؟!

چنین بود سیاست لیبرال های دولت موقت در مورد دول دست نشانده آمریکا و کشورهای جنس های دوست انقلاب ایران در منطقه.

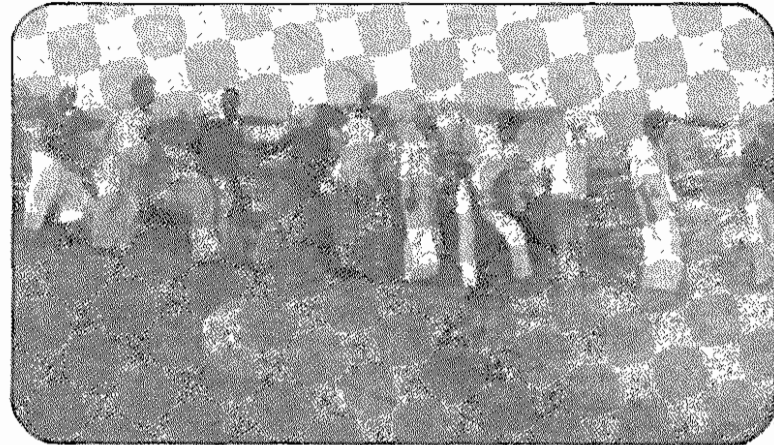
سیاست «نه شرقی نه غربی» فقط غربی، لیبرال ها

یکی از اسنادی که در زمینه سوطه آمریکا علیه انقلاب ایران، توسط رئیس جمهور بنی صدر افشا گردید، سندی بود که در آن برژینسکی، از طراحان اصلی توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران، از جانب کارتر، به وزارت خارجه آمریکا در مورد جنگی انجام سوطه علیه ایران رهنمود می داد. این رهنمود، که سپس به "خط برژینسکی" موصوف گردید، چنین بود:

"لازم است جو سوء ظن و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره برداری قرار داد. رئیس جمهوری (کارتر) معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصاً توسط اتحاد شوروی، حتماً به تضعیف مواضع سیاسی خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد... اتحاد شوروی از همان نخستین روزهای انقلاب قاطعانه از آن پشتیبانی کرد و نخستین کشوری بود که جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی اعلام کردند که حاضرند برای مقابله با امپریالیسم آمریکا، هرگونه امکانی را - بدون قید و شرط سیاسی - در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دهند. آنها توطئه های شیطان بزرگ آمریکا را امضا کردند و در مقابل تدارکات جهانی وی علیه انقلاب ایران، قاطعانه از جمهوری اسلامی ایران مدافعه کردند. اتحاد شوروی امپریالیسم آمریکا را از مداخله مستقیم نظامی در دوران انقلاب ایران، رخصتر دانست. محاصره اقتصادی امپریالیسم آمریکا و متحدانش را علیه انقلاب ایران، در شورای امنیت "وتو" کرد. اما "خط برژینسکی"، که امپریالیسم آمریکا را "دوست"، متحدین و سرسردگان آن را "برادر" و "دشمن" می دانست، نمی توانست بدرستی دست دوسی و

پای صحبت
صیادان یکبنی
(از روستاهای
بندر جاسک):

دولت باید
با حمایت مادی و معنوی از صیادان،
میزان صیادی را افزایش دهد



صیادان یکبنی از روستاهای بندر جاسک

روستاهای یکبنی از روستاهای بندر جاسک است، که در سه کیلومتری آن واقع شده است. کار عمده اهالی روستا ماهیگیری است. ماهیگیری در طول سال، در دوردست، انجام میگیرد، زیرا صید هر ماهی، در فصل مخصوص به آن صید، انجام می شود.

فصل صید ماهیهای "موت" و "لوجر" (ساردین) بوسیله لنج (قایق پارویی) از اول مهر ماه تا اواخر خرداد ماه است، زیرا در تابستان بوسیله باد های موسمی، که از جنوب می وزد، دریا طوفانی میشود و دیگر این لنجها قدرت مقابله با امواج خروشان دریا را ندارند. این لنجها ظرفیت پذیرش حدود ۳۰ نفر جا شورا دارند.

فصل صید ماهی "هور" در تابستان است، با افزایش این فصل، تعداد صیادان از جاشوها بیکار می شوند، زیرا صید ماهی "هور" بوسیله قایق های موتوری صورت می گیرد، که هر قایق ظرفیت پذیرش ۶ تا ۸ نفر را دارد. در نتیجه، بقیه ماهیگیران بیکار می شوند.

ماهیگیران با قایقهای موتوری در حدود ساعت ۴ بعد از ظهر در دریا حرکت می کنند و تمام شب را به صید ماهی می پردازند و صبح زود، پس از جمع آوری تورها، به ساحل برمی گردند.

در هر ماه فقط در حدود ۱۵ تا ۲۰ روز می توان ماهی گرفت، آنهم در شبهای تاریک بدلیل اینکه ماهی "هور" را فقط در شبهای تاریک می توان صید کرد. این زمان تاریک صید را به زبان محلی، "سون" می گویند.

با فرارسیدن شبهای مهتابی، صیادان به "خور" (فرورفتگی دریا در خشکی) می آیند و به تعمیر موتورهای قایق، سستی قایق و وصله زدن تورهای ماهی که بوسیله ماهیهای بزرگ، در هنگام ماهیگیری باره شده، می پردازند.

ماهیگیران صاحب وسایل صیادی نیستند. این وسایل به صاحبان موتور لنجها (ارباب) تعلق دارد. در این میان به جاشوها تنها مقدار کمی دستمزد تعلق می گیرد، تا بتوانند زنده بمانند و تا نیروی خود را برای ارباب ماهی صید کنند.

در جریان توزیع وعرضه ماهی به بازار، دلالتی بی شماری وجود دارد که ماهی را با قیمت نازل از صیادان می خریدند و ارباب بندر عباس حمل می کنند و به مصرف در نتیجه، این تنها جاشوها و صیادان منطقه نیستند که تحت فشار قرار می گیرند، بلکه مصرف

کننده هم مجبور است ماهی را به قیمت گران خریداری کند (توضیحا باید گفته شود که ماهی خوراک اصلی مردم این مناطق است).

هر کدام از ارباب بندر جاسک مغازه دارند و اجناس مورد نیاز جاشوها را بصورت نسیه، ولی با قیمت گزاف به آنها می فروشند. ماهیگیران این منطقه با کمبودها و نارساییهای زیادی روبرو هستند، برای گفتگو با چند تن از آنها به ساحل دریا می رویم. در طول ساحل قدم می زنیم. از دور شیئی سیاه رنگی چشم ما را خیره می کند. به آنجا که نزدیک می شویم، با تعدادی از ماهیگیران، که مشغول وصله زدن تورهای ماهیگیری هستند، مواجه می شویم. با یکی از آنها، که زنبیلی داخل کبر را جابجا می کند، به گفتگویی پردازیم. ماهیگیر خود را علی نورکی معرفی میکند. او درباره کمبود وسایل ماهیگیری می گوید:

"مادر روستاهای یکبنی با کمبود وسایل ماهیگیری مواجه هستیم. زیرا وسایل ماهیگیری ما قبلاً از شیخ نشینها وارد می شد، ولی اکنون، بخاطر شرایط جنگ و غلبه دیگر، این کار مقدور نیست. دولت میتواند با بستن قرارداد با کشورهای دوست ایران، این وسایل را تامین کند. کمبود بنزین باعث ایجاد نارسائی در کار ماهیگیری شده

است. علی می افزاید: "در ابتدا ما برای ماهیگیری، با بیدوسیله موتور سیکلت، چند کیلومتری در کنار ساحل حرکت و محل اجتماع ماهی ها را شناسایی کنیم. بعد به جاشوها اطلاع می دهیم، تا بوسیله لنج به آنجا بروند و شروع به ماهیگیری کنند. گذشته از شناسایی ماهی، چون در آن محل مواد خوراکی نیست، باید دیگر صیادان به ما مواد خوراکی و آب بیاورند، ولی بعلت کمبود بنزین این کار گران شده و در نتیجه میزان ماهیگیری کاهش یافته است."

ماهیگیر دیگری که روبروی ما نشسته، "مندیل" (بارجهای که به دور سیمی بندند) خود را جابجا کرده می گوید: "اسم بختی با زنگاست در اینجا مواد غذایی گیر نمی آید و مواد غذایی که از ارباب می خریم، گران است. با این درآمد کم، زندگی ما سختی می گذرد. در یکبنی یک شرکت تعاونی صیادان بندر جاسک تأمین می کند. بیشتر سهم شرکت را اربابها خریدند و اندویشترین سود را آنها می برند. مدت دو ماه است که از شرکت به ما چیزی تعلق نگرفته است و در بقیه ماهها شرکت هر وقت دلش میخواهد، با زمی کند و هر وقت ما بهش می گوئیم جنس می خواهد میگوید: "امروزمی خواهم بروم شهر"

یا "امروز شرکت تعطیل است" و خیلی حرفهای دیگر، مسئولین امر باید هر چه زودتر به وضع ما رسیدگی کنند."

سردخانه شیلات جاسک تا کنون برای ماهیگیران کاری انجام نداده است

علی نورکی در مورد تأسیس سردخانه در نزدیکی جاسک و اقداماتی که در زمینه ماهیگیری انجام داده، می گوید:

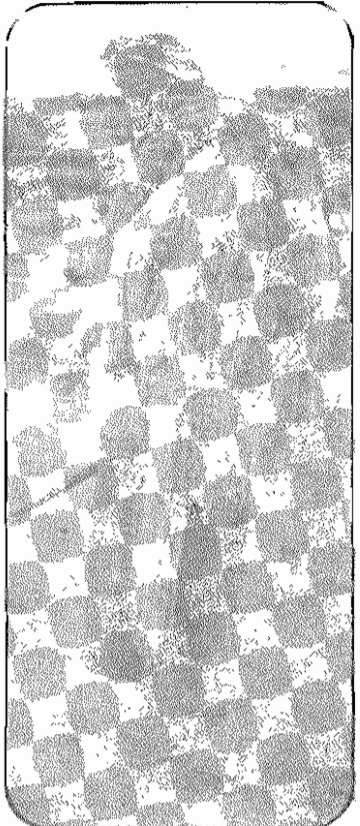
"حدود سه سال است که سردخانه شیلات جاسک در نزدیکی روستای یکبنی ساخته شده، ولی تا کنون برای ما کمساری انجام نداده است و ما ماهیهای خود را به خاطر نبودن سردخانه و نداشتن وسیله نقلیه مجبوریم به قیمت نازل به دلالها بفروشیم. ما هم ساردین را هر زنبیل ۳۰ تومان از ما می خریدند و ما میناب و بندر عباس می برند و آن را در حدود ۱۵۰ تومان می فروشند."

محمود عنبری، ماهیگیر دیگری که مشغول وصله زدن تورهای ماهیگیری است، در باره خواستهای ماهیگیران از دولت انقلابی می گوید:

"یکی از خواستهای ما این است که دولت وسایلی ما را بدهد، تا خودمان به ماهیگیری بپردازیم. کار سردخانه شیلات ما را خودش خریداری کند و در سردخانه نگهداری و برای مصارف مردم از آنها استفاده کند. تا در نتیجه، دست دلالها کوتاه شود. اگر دولت از ما حمایت کند، ما حاضریم شبانه روز کار کنیم."

محمود در مورد علت چند رژیم صدام با ایران می گوید: "قصد عراق از جنگ با ایران نابود کردن انقلاب اسلامی ایران است. عراق به تشورما تجاوز می کند و بر سر مردم بی دفاع بمب می ریزد. او از حمایت آمریکا و سایر کشورهای مانند آن برخوردار است. بگفته امام خمینی: "

بمخاطر نداشتن وسیله نقلیه و نبودن سردخانه در یکبنی، ما مجبوریم ماهیهای خود را به قیمت نازلی به دلالها بفروشیم. محمود عنبری: به گفته امام خمینی، ارباب دست آمریکا از آستین عراق بیرون آمده است."



صیاد یکبنی از روستاهای بندر جاسک

اینبار دست آمریکا از آستین عراق بیرون آمده است. اگر دولت بخواهد، ما حاضریم به جبهه برویم و یادست نشاننده آمریکا مبارزه کنیم."

پس از پایان گفتگو با صیادان، به طرف سردخانه می رویم. تا دلیل عدم کارآیی آن را جویا شویم. آقای بیجی سبزی علی، سرپرست سردخانه می گوید:

"بعلت اینکه تنها ۹۰٪ از قطعات سردخانه نصب شده، هنوز سردخانه آماده بهره برداری نشده است. بدلیل اینکه قرارداد آن با یک شرکت است. ایالتیایی و نسیب آب شیرین کن آن با اسرائیل بوده است. من پیشنهاد می کنم که دولت برای رفاه حال ماهیگیران این منطقه با کشورهای دوست ایران قرارداد ببندد و سردخانه را راه بیندازد، تا پس از تکمیل، ماهیهای صیادان را خودمان خریداری کنیم"

صاحبان کارخانه فروش
باستان یزد با پیش فروش
کلی کالا، گرانی کاذب
را دامن می زنند

پس از انقلاب رژیم خائن پهلوی، با غارت دسترنج زحمتگشان، امکانات فراوانی برای کلان سرمایه داران فراهم می کرد. تخصیص وام های کلان و اعتبارات گوناگون برای ایجاد کارخانه ها و ستعمار کارگران از این گونه

بود. صاحبان کارخانه فرس باستان یزد از جمله سرمایه دارانی هستند که با استفاده از این امکانات، چرخ کارخانه را به راه انداخته اند و پس از انقلاب نیز همچنان بدون هیچ مانعی به بهره برداری از اموال عمومی مردم، که در دوران طاغوت بدست آورده اند، ادامه می دهند. سهام داران این کارخانه از ابتدای کار، کل محصول کارخانه را با رقمهای پانصد هزار تا یک میلیون تومان و بالاتر به صاحبان بازار سیاه و بنکدارها می فروشند، بطوری که یک قطعه فرس با اندازه سه در چهار متر و به ارزش ۴۸۰۰ تومان، گاه در بازار به قیمت ۶۰۰۰ تومان و بیشتر بدست مصرف کننده می رسد. از طرف دیگر این سهام داران در جمع ۱۲ نفری خود تصویب کرده اند که خودشان هم حق پیش خرید محصول کارخانه را داشته باشند و باینج تا ده در صد تخفیف، محصول کارخانه را بخردند و تمام آن را یک جابه بنک داران و واسطه ها بفروشند. از این طریق هم آنها سود کلانی می برند. در واقع این سرمایه داران، هم از طریق استثمار کارگران و هم با تاثیر بر بخش و فروش فرس، بر سرمایه خود می افزایند. تنها از طریق مصادره اموال سرمایه داران بزرگ و اعمال کنترل جدی دولت برای توزیع داخلی می توان از غارتگری این سرمایه داران و ایجاد گرانی مصنوعی و نارضایتی در افسار مردم جلوگیری کرد.

چرا شرکت لامیران ملی نمی شود؟

سهام شرکت لامیران (بیمه) صد درصد آمریکائی است، ولی هنوز ملی نشده است. نظارت لامیران آمریکا بر این شرکت بحدی است که رونوشت همه نامه های شرکت برای آمریکا ارسال می شود. علاوه بر این، پوشش هایی که طبق مقررات بیمه مرکزی شامل آن نمی شود، آمریکا بی بیمه می کنند. این شرکت برابریهای "ب" و "ج" قانونی شرکت های ملی شده، با ایدم صادره شود. ظاهراً نام این شرکت در لیست واحدهای مشمول ملی شدن نیز هست، ولی هنوز ملی نشده و دولت تنها یک ناظر برای آن تعیین کرده است.

اینک این سوال مطرح می شود که: در شرایط مبارزه همه جانبه با کلیه ابعاد وابستگی و در جهت مستقل شدن همه شئون میهن از سلطه غارتگران امپریالیست و در رأس همه آمریکا، چرا شرکت لامیران ملی نمی شود؟

طبقه کارگر ایران، در افزایش تولید، ترمیم خسارات جنگ و دفاع در جبهه، پیشقدم است!

دهقانان در روستاهای مهربان زمین و آب می خواهند تا به انقلاب خدمت کنند

علی آباد

در قلب قرا مهربان، آنجا که بر رخساره های محروم دهقانان شیارهای رنج نقش می بندد، فریادی در آسمان نیلگون اوج می گیرد، و آن "زندگی" است. آن‌ها زده اند، اگر چه هنوز رگ هایشان تشنه شیره حیات، یعنی رهایی از جنگال ارباب و افق زندگی بهتر است. بیایید دگر باره قدم به سرزمین محرومیت ها، قرا مهربان، بگذاریم، به آنجایی رهسپار شویم که سخن از کمبودهاست و آنجا که انسان‌ها به انتظار نشستند و با امید به انقلاب چشم دوخته اند.

بابا خنجر

در این قریه، که در شمال غربی همدان قرار گرفته، ۲۳۰ خانوار زندگی می کنند که از این تعداد، ۶۰ خانوار خوز نشین اند. جمعیت روستا به حدود ۱۲۵۰ نفر می رسد و فاصله ده تا همدان ۱۳۲ کیلومتر است. بزرگ مالک بابا خنجر، حدود ۱۷۰ هکتار زمین دیمی و ۳۰ هکتار زمین آبی داشت. هیئت هفت نفری تا بحال به روستا ناسمده است و خوش نشینان می گویند:

"از روزی که مالک شنیده بود که زمین های مالکین واگذار می شود، شروع به فروش زمین ها کرده است. اولین زمین ها را قبلا به زور از ما گرفته و باید هر چه زودتر به وسیله هیئت هفت نفری تقسیم و به ما برگردد. وضع راه روستا بسیار خراب است، بطوری که در زمستان بسته می شود و حتی تراکتور هم نمی تواند رفت و آمد کند."

در این ده یک مدرسه ابتدایی وجود دارد. حمام هم بصورت خزینه ای و قدیمی است. ضمنا جهاد سازندگی قنات های این روستا را لایروبی کرده و از نو کنده است. در این روستا از بهداشت و درمانگاه خبری نیست.

اهالی روستا آماده شرکت در بسیج عمومی برای جنگ با رژیم جنایتکار صدام شده اند. دهقانان زحمتکش همواره پشتیبان انقلاب بوده اند و در این راه از هیچ کتکی دریغ نکرده اند. آن‌ها تاکنون حدود ۴۰۰ هزار ریال پول نقد، مقداری طلا و چند رأس گوسفند به جنگ زدگان کمک کرده اند.

مهم ترین خواست های اساسی دهقانان و خوش نشینان روستای بابا-خنجر عبارت است از:

۱- هیئت واگذاری زمین هر چه زودتر زمین های فوئدال این روستا را به صاحبان اصلی اش، یعنی دهقانان کم زمین و بی زمین برگرداند، ۲- ایجاد حمام، راه و امکانات بهداشتی.

وضع زمین ها طوری است که می توان روی مالکیت مشاع، یک تعاونی مجهز ترتیب داد و از وسایل موجود کشاورزی بهره گرفت.

وضع راه این ده بی نهایت خراب است. ما محتاج روزمره، از قبیل نفت، روغن، برنج، قند و جای به آن نمی رسد. در این روستا اگر کسی مریض شود، امکان معالجه ندارد، زیرا هیچ درمانگاه و پزشکی در نزدیکی آن نیست.

در حال حاضر جهاد سازندگی مسئول ساختن یک حمام دوش در این ده است.

اهالی این روستا به مناسبت جنگ تحمیلی رژیم جنایتکار صدام به ایران، آمادگی خود را جهت شرکت در بسیج عمومی اعلام داشته اند و همچنین تا کون مقداری نان، روغن، پنیر و گوسفند برای جبهه جنگ فرستاده اند.

قوریجان

در این قریه، که در ۱۳۵ کیلومتری شمال غربی همدان قرار گرفته، ۸۰ خانوار زندگی می کنند (۴۸۰ نفر). از این تعداد ۱۹ خانوار خوش نشین اند.

مالک این ده حدود ۸۰ هکتار زمین دارد و دهقانان چندین بار از وی شکایت کرده اند. با وجود اینکه تا بحال هیئت هفت نفری به ده نیامده است، ولی کشاورزان خود زمین های بزرگ مالک ده را کشت کرده و نگذاشته اند که زمین عاطل و باطل بماند. آن‌ها به سرنوشت انقلاب و به ازدیاد محصول ذی علاقه اند و زمین ها باید قانونا و حقا به خود آن‌ها واگذار شود.

به علت بدی وضع راه، ما محتاج اولیه زندگی، از قبیل نفت و سایر مواد اولیه به اهالی آن نمی رسد. قنات های این روستا به وسیله جهاد سازندگی لایروبی شده است و ما موران جهاد سازندگی در حال حاضر مسئول ساختن یک حمام دوشی در روستا هستند. روستای قوریجان دارای شورا نیز هست، ولی مردم از آن ناراضی اند و مدعی اند که کاری برای آن‌ها انجام نمی دهد.

کشاورزان کسماء مشکلات خود را با تعاون و همکاری حل میکنند

افزایش باید و از فروش محصولات خود به عوامل واسطه و دلال خودداری کنند و در اختیار محل های بگذارند که دولت تعیین خواهد کرد، تا بدین وسیله از ایجاد احتکار و گرانی مصنوعی جلوگیری بعمل آید. تا این لحظه از طرف مسئولین دولتی و سازمان تعاون روستایی وعده همکاری به نمایندگان کشاورزان داده شده است، که امیدوار کننده است.

تولید کنند و در مقابل ضد انقلاب داخلی و خارجی، که می خواهند با احتکار و گرانی و تحریم اقتصادی و ایجاد جنگ فرسایشی، انقلاب را تضعیف نمایند، سدحکمی بر-پا کنند. همکاری مسئولان و پشتیبانی نهادهای انقلابی از کشاورزان موجب میشود که اعتماد کشاورزان نسبت به ارگانهای دولتی افزایش یابد.

اصغر پوریابا، به نمایندگی از طرف کشاورزان منطقه انتخاب گردیدند. در پایان جلسه، حاضرین با ابراز احساسات پر شور مبنی بر پشتیبانی از انقلاب به رهبری امام خمینی صورت جلسه را امضاء کردند. ضمنا کشاورزان منطقه امیدوارند که با همکاری نهادهای انقلابی و مسئولان دولتی بتوانند ارزاق عمومی را بیشتر

چون برای کاشت و جم سالیزارهای طبقه، دهقانان نتایج با گاز و بیل و غن موتور جهت لمرهای خود دارند، زدوشنبه ۵۹/۹/۱۷ مسجد جامع کسماء، حضور قائم مقام مانداری صومعه سرا در ماه وعده کنیسی از اورزان برنج کار، سهای تشکیل شد و باره مشکلات تهیه دسوخنی و روغن تورشادل نظر گردید. کسمائی، اکبرشکری، سیف اله جعفری، علی

انقلاب باید نمونه واقعی و درست اصلاحات ارضی را عرضه دارد

مشهدی محمود، پیرمرد هفتاد ساله اهل روستای قنلاق (واقع در منطقه کربال فارس) است. او دهقان تبه بدستی است که سالهای متعددی در زادگاهش کشت و برداشت میکرد. آفتاب گرم تابستان و سرمای زمستان این سالها و رنج و سختی، او را از کار انداخت. اصلاحات کذائی ساهلمعون برای مشهدی محمود جز درد بردی چیزی به ارمغان نیاورد. مالکان روستا، گیسو مامورین اصلاحات کذائی شاه را پر کردند و تکه زمین های او را از جنگش بیرون آوردند. مشهدی محمود می گوید:

"حتی رفتم جلوی ماشین مامور ها دراز کشیدم که زمین هایم را برگردانند، یا ما را بکشند، ولی ارباب هدایت (یکی از چند مالک ده) با توکوشی کنارم زد و سوار ماشین شدند و رفتند."

اصلاحات کذائی ساهلمعون، با فحش و سیلی و سرنیزه زاندار ماهرها بود، حب مفتخوارها بر میشد و دهقانان بی چیز آواره میشدند. مشهدی محمود وقتی دید که دیگر قادر به زندگی در ده نیست، با زن و بچه خود راهی سیراز شد، همانطور که خیلی از دهقانان بی بضاعت دیگر از روستاهای استان راه سهر را در پیس گرفتند.

مشهدی محمود علاقه زیادی به کشاورزی دارد، امسوس که دیگر پیر شده و نمیتواند بدهه برگردد. پیرمرد

روستائیان روستای نجف آباد، طی نامه ای به جهاد سازندگی به شهر، از این جهاد خواسته اند که منظور کمک به ارتقاء سطح تولید کشاورزی کشور، برای احداث کانالی در مسیر حاده فرودگاه که روستای آسبا نیز در کنار آن قرار دارد، اقدام کند. این روستائیان زحمتکش در نامه خود نوشته اند: "... اینجانبان کشاورزان مزرعه نجف آباد کنار جاده فرودگاه که در اثر بارندگی و نداشتن کانال حدود دویست هکتار زمین بلاکشت مانده و قبلا هم جهاد محترم فرموده بودند که مسیر جاده فرودگاه را کانال کتی خواهد فرمود، اینک مجددا از جهاد محترم سازندگی تقاضا داریم در این مورد خیرخواهانه و کمک به کشاورزان اقدامات بفرمائید. سیاسگزاریم. زارعین فشراش محله"

این نامه حدود ۲۵ امضا و اثر انگشت را در زیر خود دارد. هم اکنون نزدیک چهار

خواستهای دهقانان حق طلب دولت آباد سروزار

روستای دولت آباد یکی از روستاهای بخش مرکزی در شهرستان سروزار خراسان است. جمعیت این روستا به ۱۴۰ نفر میرسد. دهقانان تبه بدست و خرده پای روستا تاکنون نگرانی بزرگ مالک برخوردار داشته اند. بدین خاطر دست به راهیابی های هم زده اند. هدف مبارزه با این حتمکان حل مسئله زمین است. روستائیان بی-رهمین و کم زمین روستای دولت آباد میخواهند که هر چه سریعتر قانون



مشهدی محمود قنلاقی (واقع در منطقه کربال فارس) پیرمرد هفتاد ساله ای که سالهای جوانیش را جان کند و کار کرد و عاقبت از روی زمین توسط مزدوران رژیم شاه ملعون رانده شد.

هفتاد ساله از روزهای تلخ گذشته یاد میکند و میگوید:

"صبح سحر به صحرایم رفتم و تنها وجین و آبیاری میکردم. وقتی آفتاب میرفت و هوا تاریک میشد، به خانه بر میگشتم. زمینهای موات را با کمک گاو آهن و روزو آبساز میکردم. هیچکدام از مالکها به زمینهای موات نگاه هم نمیکردند، چه رسد به اینکه آنرا آباد کنند، ولی وقتی حاضر آماده برای کشت و بهره برداری شد به زور از دستم خارج کردند."

اما هزاران مشهدی محروم آمده کارند. تنها باید به آنها زمین داد، باید قانون را بطور کامل و بدون هیچ استثنائی اجرا کرد.

هر گام کوچکی در راه خود کفایی و استقلال اقتصادی ارزنده و مهم است

ماه از آغاز جنگ تحمیلی صدام حائن علیه میهنان میگذرد و ما خوب میدانیم که این حزبی از حیلها و توطئه های آمریکا عارتگر بمطور علیه بر انقلاب سرگمان است. لذا برای عقیم کردن تمام توطئه های این جبار و لشر، باید علاوه بر تقویت همه جانبه جسم، تقویت بست جسم را نیز به پیچوجه ارباب دسیرم، در سطح روستاها، برای تعویت پشت جبهه، در وهله اول و مقدم بر همه باید امر احرای قانون اصلاحات ارضی را هر چه زودتر و سرعتر به سود دهقانان تبه بدست بیابان برسانیم. پس، و موارا با آن، امر سوزازی روستاها را با قاطعیت هر چه تمام تر و بانام وجود ادامه دهیم. در این راه تمام می نهادهای دولتی و انقلابی باید دست بدست هم بدهند. باید هر جا که در کار دهقانان زحمتکش هست، آسرا کشود، تا بتوانیم راه افزایش تولید و خودکفائی و استقلال را طی کنیم.

اصلاحات ارضی به احداث راه، اسان همجین می خواهد که وضع شرکت تعاونی روستا رسیدگی شود، و همزمان با احرای قانون اصلاحات ارضی، مشکل آب برای آبیاری اراضی بر محل گردد و وسایل کار در اختیارشان قرار گیرد. بطور حتم تحقق خواستهای دهقانان و مبارزه با گرانی و کمبودها موجب تعویت اعلاب و بی اثر کردن تمام حره های بکارانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران میگردد.

امام خمینی: اگر به قوانین اسلام عمل شود، هیچ کس دارای زمین های بزرگ نمیشود. مالکیت در اسلام بصورتی است که همه تقریباً در یک سطح قرار میگیرند.

به خوشبختی مردمان زندگی باختن، زندگیت!



دقت بیشتری برای یکسان کردن واژه‌ها

اسماعیل . س. یکی از خوانندگان نامه "مردم" طی نامه‌ای پرسش زیر را خطاب به رفیق طبری مطرح ساخته است:

"شما در کتاب "مارکسیسم - لنینیسم بزبان ساده (صفحه ۷ - سطر ۱۳ و ۱۴) نوشته‌اید: "مارکسیسم لنینیسم از سه بخش عمده شامل فلسفه، اقتصاد و سوسیالیسم تشکیل شده است. حال آنکه در کتاب ما سوسیالیسم دیاکتیک نوشته رفیق نیست. آئین (صفحه ۱۳ - سطر ۶ و ۵) چنین تقسیم بندی شده است: فلسفه، اقتصاد سیاسی، کمونیسم عملی، درآمد نامه نامه،

"نگرانی" خویش را از عدم یگانگی در کاربرد اصطلاحات و مفاهیم ابراز داشته، خواستار رعایت اصطلاحات در قالب واژه‌های یکسان در چاپ‌های بعدی این کتاب شده است.

نامه "مردم": دوست عزیز! مطالبی که از دیوکتاب فوق آورده‌اید، با یکدیگر تناقض ندارند. اتفاقاً در بسیاری از کتب، رسالات و مقالات آن واژه‌ها را معادل هم می‌آورند. البته بسطی که در معنای آن مکتب علمی که آموزش مربوط به نبرد طبقه کارگر در راه ایجاد جامعه بدون طبقه را دربرمیگیرد، درک کنیم، و با معنای دیگر آن، که نام مرحله است، اول جامعه کمونیستی است، اشتباه نکنیم.

همچنین "نگرانی" شما از حذف واژه "سیاسی بدنیال" اقتصاد "موردی ندارد. این هم عبارتی است که رایج شده و مقصود بروشنی توضیح داده شده است.

در حال با عیب خرسندی است که شما با این دقت مطالب را میخوانید و همه ریزه کاری‌ها را درک می‌کنید، ولی ایراد گیری زیاد از حد بر سر کلمات آهم در حاشی که مسئله‌ای از نظر محتوی وجود ندارد و نیز در جایی که مفهوم و مقصود سروستی معلوم است، جایز نیست.

التمه هر قدر مقولات با واژه‌های یکسان در نرسیات مختلف بکار رود، بهتر است و ما هم در این زمینه دقت بیشتری خواهیم کرد، ولی این مسئله عمده نیست، زیرا تصدیق می‌کنید که در برداشت و توضیح و درک مطالب، یعنی در محتوی اساسی خود، هر دو کتاب عیناً بیک نحو، این موضوع را نوشته‌اند.

چهار صد شاخه گل سرخ نثار اهدا باد!

بمناسبت انتشار چهارمیدین شماره نامه "مردم" قطعه ادبی سرسوری با عنوان "چهار صد شاخه گل سرخ نثار اهدا باد!" از بهرام دریافت کردیم بخشی از آن چنین است:

"آنگاه که خورسید درخسان انقلاب به کسورمان تاسیدن آغاز کرد، آنگاه که

میهن ما غرق در سرود پیروزی و پیروزی گشت... و آنگاه که خلق با نهایت ایثار به کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و مزارع روی آورد، تا گلستان پیروزی و عشق را بنا کند... تو از میان حروف سربین چاپخانه و دستان پینه بسته کارگران تولدی نوین یافتی، و ستاره‌ای پر نور در پیشانی پیش‌کاروان بر شتاب انقلاب شدی.

اینک با تو و در کنار تو در جاده رزم و تلاش بی‌ش می رویم و انوار صبح روشن پیروزی و گرمای فردای عشق و ترانه و جلیج را در برگ برگ چهارصدمین شمارهات فریاد می‌کنیم. صدای آشنای کاروان انقلاب خلقی را بشنو: "چهار صد شاخه گل سرخ نثار راهت باد!"

محسن - ج. هوادار سابق سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران، نامه حاوی پرسش شما رسید. آن نوع برخورد با مسائل، که در قسمت پایانی نامه، از آن یاد کرده‌اید، با شیوه نگرش و تحلیل ما براساسی بیگانه است.

دعا - ت. حزب ما پاسخ همه جا نیه خود را به پرسش‌های شما قبلاً داده است، برای دستیابی به پاسخ‌های ما می‌توانید به شماره‌های گذشته نامه "مردم" و مجموعه "مجله" دنیا مراجعه کنید.

زویا - نامه شما درباره خرید جنگ افزارهای فرانسوی توسط دارودسته رژیم مزدور صدام رسید.

ی. م. تذکرات شما در مورد کاستی‌های موجود در نحوه چاپ و انتشار نامه "مردم" بجاست. این امری است که ما خود نیز بر آن تاکید داریم و در تلاش جبران آن هستیم.

دیگر نامه‌های رسیده:

نامه‌های م. س. کارمندیانک از تهران، ژ. م. ارسالی از سیرجان، م. حسینی از تهران، زهرا و زویا از آلمان فدرال و از رشید بهسزاد - ع. دریافت شد.

از همه این دوستان صمیمانه سپاسگزاریم.

شعر
شعر زیبائی بنام "سرود سرخ رستاخیز سروده م. گاو از بهبهان دریافت کرده‌ایم. سراینده، از طبیعت روان و قریحه‌ای سرشار، ولی به حد کافی پرورس نیافته بر خوردار است. امیدواریم ضمن تلاش بیکر و مطالعه و تجربه به یاد اندوزی بیشتر، از ارسال سعار خویش به نامه "مردم" دریغ نوزد. پاره‌هایی از این شعر زیبا را، که به رزمندگان جبهه نبرد بر ضد "صدام" تقدیم گردیده است، در زیر میخوانید:

"سرود شعله خیز غنچه فریاد زانویه سترگ کینه‌های داغ چورقص قله آتشفشان خشم درون قلب رستاخیز مردم می‌کند بیداد."
شکفت خنده روشنگر خورشید بیاراید سکوت ساده شکیب و اینک زبان شاعران خونچکان قرن، از همه این دوستان صمیمانه متسکرم.

و طعم زخم خونین شقایق را پای میدارم.
من آن شوق صمیم رادمردانی، که خون سرخ و آتشناک خورشید سحرگاه را، جوجامی مرمیناز با دهه ناب غروبان سرکشیدند، به بام زنگار رود لنواز صبح می‌کارم.
و اینک با پدم گلنغمه‌ای از پرنیان فتح، سرودی ناب از جام سحر لبریز، سرود رستن کلیوته امید، سرود سرخ رستاخیز.

هوشنگ - ن شعر "خورشید شب-شکن" را به یاد همسنگر شهید خویش سروده است. بخشی از آن را می‌خوانید:

در سرزمین تفتنه خوزستان در کوچه‌های سرکش کردستان در هر کراشه خونبار میهنم سیران سزوه، شیدان شب شکن مردان انقلاب، یا ران خوب من گویی زمین و زمان را بر فرق خصم آوار می‌کنند. بنگر چه عا شقا نمیکار می‌کنند.

از گاو و گ. دوشهر بنامهای "سنگر... و" آفازی نو... بدست ما رسیده است. "سنگر... و" وصف و خواست سنگر هماره فرزندان مردم بر سرور و انقلابی میهن ما بر ضد دشمن است: به خاک افتاد... دست خون آلود را بنهاد بر به زیر لب چنین گفتا:

که بعد از من ممان خالی که دانم جای ایمانی آیا ای خاک، ای سنگر! مباد آن دم که بی مردوطن مانی...

"ایران من خوش ببال!" سروده ح. شیاویز از کارزون دریافت گردید. از آن جمله است دوبیت زیر:

شب ماست اینک بسی تاروجان در تب این جدال دل ما جو صبح سپیدست، ایران من خوش ببال! خروش شهیدان خوش آوای بیکار با بندگیست

به خوشبختی مردمان زندگیت باختن، زندگیت. نادر م. از شیراز قطعه شعری به "شهدای حزیمان در جنگ عادلانه میهنی" تقدیم کرده است، که بدینسان پایان می‌یابد.

در راستای روند محکم امروز حزیمان ما جای پای حرکت فردای خلق را پر لاله می‌کنیم. دیگر اسعار رسیده:

شعر "پیروزی" از ارزنگ ارسالی از قلیبیین شعر "خواهرم سیمین" از شقایق، "هشدار" سروده ف. ف. م. - ارسالی از بابلسر، شعر "آرش امروز از نوشین"، "امریالیسم" از م. ت. و شعر "ای سرای بلند پرواز" از م. ت. و شعر "درد" از مهرداد را دریافت کردیم. از همه این دوستان صمیمانه متسکرم.

در جهان سوسیالیسم

تحکیم صفوف حزب کمونیست چکسلواکی

شماره اعضای حزب کمونیست چکسلواکی، که کناره شانزدهم آن چند هفته دیگر برگزار خواهد شد، در سالهای گذشته بسیار افزایش یافته است. از کناره پانزدهم (بهار ۱۳۵۵) تاکنون، نزدیک به ۳۰۰۰۰۰ نفر، بویژه افراد جوان، به این حزب پیوسته‌اند. بدین ترتیب، حزب کمونیست چکسلواکی اینک ۱/۵۵ میلیون عضو نامزد دارد، که نزدیک به نیمی از آنها کارگر، یک سوم روشنفکر و بقیه دهقان تعاونی و غیره هستند.

از نامزدهای حزب در ۵ سال اخیر، ۶۰ درصد کارگرند و بیش از ۹۰ درصد سنشان با نین تراز ۳۵ سال است. بدین ترتیب هسته پرولتری حزب کمونیست چکسلواکی تحکیم شده و میانگین سن اعضا و نامزدهای آن کاهش یافته است (۴۴ سال). تعویض کارتهای عضویت در سال پیش، رزمندگی حزب را بلا بر دوشه نقش آن در زندگی اجتماعی افزود.

در جهان سرمایه‌داری

آغاز دهه رکود برای جمهوری فدرال آلمان

بنوشته هفته نامه "اکنونیست" لندن، جمهوری فدرال آلمان، پس از آنکه آهنگ رشد آن در سه دهه نخستین بعد از جنگ، دهه دهه کاهش یافت، "سالهای ۸۰ را با دهه‌های آغاز خواهد کرد، که رکود اقتصادی مهم ترین و مهم ترین ویژگی آن خواهد بود. (در این دهه) یک رشته بحرانهای خفیف رشدی ناچیز را می‌بینیم قطع خواهد کرد.

نشریه "سیتی" لندن در بررسی جاسی از اوضاع اقتصادی جمهوری فدرال آلمان، از جمله، مسائل اقتصادی زیر را بر می‌شود:

"دستاوردهایی که در راه تسریع بارآوری کار پیش خواهد آمد، تا بدین ترتیب کاهش سهم (این کشور) در بازار جهانی جبران شود، ناتوانی از تقلیل دیون دولت و کمبود موازنه پرداخت ها، کاهش سرمایه‌گذاری و بارآوری در داخل، احتمال ادامه افزایش سرمایه‌گذاریهای جمهوری فدرال آلمان در خارج."

"اکنونیست" مینویسد که دهه سالهای هشتاد "بزیای جمهوری فدرال آلمان ظاهراً در جهتی یاس انگیز آغاز شده است. بنوشته این هفته نامه، گراف لمبردورف، وزیر اقتصاد آلمان غربی، سه هفته پس از انتخابات فدرال اذعان کرده: "دیگر نمیتوان مطمئن بود که اقتصاد (این کشور) در سال ۱۹۸۱ اصلاً رشدی داشته باشد."

کارنامه ۱۸ ماهه...

بقیه از صفحه ۳

یاری اتحاد سوری و کسورهای سوسیالیستی را به سود خود بدانند. به همین دلیل دولت موقت لبرال-ها، با تمام قوا کوسید تا "جو سوطن و عدم اعتماد" را که رژیم پهلوی ۵۰ سال میان ایران و اتحاد سوری پدید آورده بود، حفظ کند و اگر بتواند، تشدید کند.

به بیروی از همین سیاست "نه شرقی، نه غربی، فقط غربی" بود که امپریالیسم آمریکا توانست حلقه محاصره نظامی خود را بر گرد ایران کامل کند و با هیچ اعتراضی از جانب لبرالها مواجه نشود، به بیروی از همین سیاست بود که طی حاکمیت لبرال-ها، راه نفوذ و رسوخ غارتگرانه و مداخله اسارت‌گرانه امپریالیسم آمریکا در ایران نه تنها مسدود نشد، بلکه، به نتایج وخیم و خطرناکی برای انقلاب ایران نیز منجر گردید.

سیاست "نه شرقی، نه غربی، فقط غربی"، لبرال‌ها و بیروی سکر آن‌ها از خط پروتینسکی، کار را به جایی رسانید که روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحاد سوری، حتی به سطحی پایین‌تر از دوران پیش از انقلاب، نزول کرد.

روزنامه "انقلاب اسلامی" در ۲۶ مهر ۵۸ نوشت: "دولت آمریکا به‌طور متوسط روزانه ۷۵۰ هزار بشکه نفت خام از ایران می‌خرد و بلافاصله پس از راه افتادن و از سر گرفتن صادرات نفت، قسمت خریداری شده به توسط آمریکا در صدر جدول صادراتی ایران قرار داشت. صادرات نفت ایران به سه آمریکا، از اول مارس ۱۹۷۹ شروع شد و اکنون، طبق گزارش روزنامه لوموند، ۴ اکتبر ۱۹۷۹، مقدار نفت دریافتی آمریکا از ایران به حالت قبل از انقلاب رسیده است. (یعنی ۹٪ واردات نفتی آمریکا). دولت آمریکا در عوض همچنان روابط عادی بازرگانی خود را با ایران حفظ کرده است. از آنجمله آمریکا گندم و برنج و جنی نفت

سفید به ایران می‌دهد و اصولاً به جز قراردادهای نظامی نمی‌توان گفت که بازرگانی عادی ایران با آمریکا لطمه دیده باشد.

اگر چه دولت آمریکا مدت ۸ ماه است که نفت خام از ایران دریافت می‌کند، ولی کشور شوروی به عکس پس از پیروزی انقلاب تا کنون هنوز گاز دریافت نکرده است. اعمال چنین سیاستی، یعنی عدم صادرات دوباره گاز به شوروی، بسیار خوشایند آمریکاست، چه در روزگاری که ساله انرژی به صورت حاد حتی برای بلوک شرق نیز مطرح است، چنین فشاری عملاً به شوروی حتی در زمان شاه هم امکان‌پذیر نبود!

عجیب به نظر می‌رسد که ایران عملاً پس از انقلاب روابط بدتر با بلوک شرق داشته باشد.

در پایان این بخش مفید است که ارزیابی سیاست خارجی دولت موقت را از زبان صادق قطب‌زاده، یکی کسی که قریب ده ماه - از زمان سقوط دولت موقت تا سال کار شورای انقلاب - وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی بود، بسیم. قطب‌زاده در سفرنامه‌های ایران در دوران دولت موقت گفت:

"موضوع، وضعیت سفارتخانه‌های مهم ایران در کشورهای خارجه است. ما الان در کشورهای مهم دنیا جز در روسیه یا اصلاً سفیر نداریم و یا اگر سفیر داریم، مورد ایراد می‌باشد. در کشورهای که سفیر نداریم، کارها به عهده کاردار سفارتخانه سرده شده و یا کارها مختل است... در اکثر کشورهای عربی و خلیج فارس ما اصلاً سفیر نداریم و امور سفارت در دست همان بازماندگان رژیم گذشته بوده و حتی بعضی از این سفارتخانه‌ها به مراکز توطئه علیه انقلاب درآمده است!" (اعلام اسلامی، ۲۴ مهر ماد ۵۸) حال نوبت آقای صادق قطب‌زاده است. ببینیم او سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به کجا هدایت کرد؟! "

ادامه دارد

راه حل بحران از نظر آقای «بدین امید»

اگر راه حل «بحرانی» که آقای «بدین امید» در مقاله ای تحت عنوان «فرزند مجلسی» ارائه داده، در روزنامه «انقلاب اسلامی» (۸ دی ۵۹) چاپ و منتشر نشده بود، میشد آنرا شوخی تلقی کرد و از آن گذشت. ولی مقاله در روزنامه «انقلاب اسلامی» که منسوب به رئیس جمهور است، انتشار یافته، و در نتیجه باعث حیرت است.

در مقاله ادعا شده است که «شرایطی که در آنیم، بغایت بحرانی است» و اضافه شده است که: «بحرانی تر آن است که، همه و همه گروهها بادیگاههای مختلف آن را بیان می کنند و اذعان دارند که بحرانی است».

قبل از هر چیز باید با عرض معذرت از آقای «بدین امید» گفت که: این دعوی با حقیقت وفق نمیدهد. شرایطی که در آنیم بحرانی نیست و نیز تاکنون ما نشنیده ایم که همه گروهها آنرا بحرانی بدانند و این دعوی، تا آنجا که مایباد داریم، فقط یکبار، آنهم در آن «بحث آزاد دونفری» کذایی تلویزیونی مطرح شد. تازه اگر پدیده های بحرانی هم دیده شود، در نتیجه فعالیت مخرب و نفاق افکنانه ضد انقلاب، لیرالها و مائوئیستهاست.

در مقاله همچنین ادعا شده است که: «جنگ با کاتر و یا ریگان، برخلاف گفته نخست وزیر، جنگ تن به تن نیست. جنگ برای بریدن وابستگی ها است و حال آنکه، در دو سال انقلاب وابستگی ها به غرب تشدید نیز شده اند. ما را چه میشود؟»

این دعوی نیز که گویا وابستگی به غرب تشدید شده، نه فقط با حقیقت وفق نمیدهد، بلکه حیرت انگیز است. اگر کسی این دعوی را بپذیرد، باید قبول کند که انقلاب ایران چیزی بدتر از دوران «آریسم» بیار آورده، و در نتیجه، در مواضع مخالفت با انقلاب قرار گیرد. در واقع آقای «بدین امید» باید از خود سؤال کند که: «او را چه میشود؟»

در دو سال انقلاب، وابستگی به غرب نه فقط تشدید نشده، بلکه تشنه به ریشه این وابستگی وارد شده است: اردوی مستشاران نظامی و غیره - نظامی رانده شده، قرارداد اساتذگی نظامی - سیاسی دو جانبه ملغی شده، ایران از عضویت پیمان تجاوز کارانه ستو خارج شده، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول انجام گرفته و مردم ایران دشمن اصلی و همیشگی خود را در وجود امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا، شناخته اند، همه تصمیمات در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و غیره در ایران، در ارگانهای دولتی جمهوری اسلامی ایران، نه فقط فارغ از اعمال نفوذ مستقیم غرب، بلکه اکثر آنها علیه غرب پیرمبنای استقلال کامل اتخاذ می شود، بنا به رقم اعلام شده رسمی، ۷۳ درصد منابع کشور ملی شده اند، یعنی وابستگی سرمایه بزرگ صنعتی ایران با غرب بسیار تضعیف شده است... و روند قطع وابستگی به غرب در همه زمینه ها روز بروز با سرعت بیشتری ادامه دارد. چگونه است که آقای «بدین امید» قادر به دیدن آن اقدامات و این

روند نیست و مدعی است که وابستگی به غرب تشدید شده است؟ دعوی آقای «بدین امید» که وابستگی به غرب تشدید شده، قاعدتا برای اثبات وجود «بحران» خیالی است.

و اما جنگ با کاتر و ریگان، که برای بریدن وابستگیهاست، برخلاف دعوی آقای «بدین امید» دقیقا به «جنگ تن به تن» تبدیل شده است. مگر ما اکنون با آمریکا در جنگ واقعی، در جنگ تن به تن نیستیم؟ مگر رهبرانقلاب و همه مقامات مسئول: رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس مجلس شورای اسلامی، مکرر تصریح نکرده اند که عراق مجری دستور آمریکاست و این آمریکاست که به دست صدام بر کشور ما حمله نظامی کرده و ما با آمریکا در جنگیم؟ وانگهی، اگر وابستگی های غرب تشدید شده بود، مگر معلوم نیست که آمریکا دیگر نیازی به تحمیل جنگ و طرح و اجرای انواع توطئه ها برای براندازی جمهوری اسلامی ایران نمی داشت، باین دلیل مورد قبول خود آقای «بدین امید» که «جنگ برای بریدن وابستگی ها است». و اگر وابستگی ها به غرب تشدید شده بود، مگر امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا، حاصل است.

آقای «بدین امید» هیچ دلیلی برای اثبات دعوی «تشدید وابستگی به غرب» ذکر نکرده، مگر این سؤال:

«چرا لحظه ای فکر نکنیم که نکند اسیر ابقاء ایدئولوژی رفیق همسایه شمالی شده ایم؟» حیرت انگیز است. گوئی چماق «القضاء ایدئولوژی»، به نظر برخی، برای تحمیل اراده، وسیله موثری آمده، حتی وقتی که کمترین اربابالی به طرح دعوا ندارد. ولی فرض کنیم که این دعوی بی ربط درست است که از طرف «رفیق همسایه شمالی» «القضاء ایدئولوژی» شده. در این صورت این «القضاء ایدئولوژی» چگونه باعث شده است که «وابستگی به غرب تشدید» شود؟

آقای «بدین امید» بدنبال سؤال «چرا لحظه ای فکر نکنیم که نکند اسیر القضاء ایدئولوژی رفیق همسایه شمالی شده ایم» می نویسد:

«بعضی کارها، بعضی گفته ها، جز هل دادن ایران به آغوش همسایه شمالی چه معنی دارد؟ همه کارها که عالمانه صورت نمی گیرد. کافی است جاهل بود و از ساز و کار تحول و تطور پدیده ها و از روش علمی شناخت و از علم

کم بهره بود، تا به آسانی آلت دست صاحبان زور و قدرت و شعار قرار گرفت».

ولی آقای «بدین امید»، که عالم است و از علم بهره و صاحب روش علمی شناخت، نمی گوید که کدام عمل را «هل دادن ایران به آغوش همسایه شمالی» تشخیص داده است. شاید منظور ایشان قرارداد ترانزیت است که از روی «روش علمی شناخت» نمی بایستی بسته میشد، تا محاصره اقتصادی ایران قابل اجرا میگردید و بدین وسیله اثبات میشد که «ایران منزوی شده است» و برای رفع این انزوا لازم می آمد از روی «روش علمی شناخت»، راه بازگشت آمریکا از پنجره «سه جهانی» کشف شود؟!

در حال از نظر آقای «بدین امید» اوضاع «بغایت بحرانی» است، چونکه «انقلابی اسلامی شده است، دولتی اسلامی بر سر کار آمده است، ولی در مسائل اساسی جامعه ابتدا دید توفی عرضه نمی کند، برنامه عمل ندارد و بیشتر از آن بدبینی است که چرا برنامه عمل ندارد، زیرا شناخت علمی از واقعیات جامعه و جهان ندارد». و آقای «بدین امید» که برخلاف دولت اسلامی، هم از واقعیات جامعه و هم از واقعیات جهان، «شناخت علمی» دارد، به حل «بحران» هم در جامعه و هم در جهان، می پردازد.

«شناخت علمی» آقای «بدین امید» کار ساده ایست. کافی است برخلاف دولت، که «امر صرفا ساده دیربای اقتصادی عرضه و تقاضا را غیر اسلامی میدانند»، این «امر صرفا ساده» را «اسلامی» دانست، تا «بحران» در جامعه حل شود!

بزبان ساده یعنی: در جامعه ما - که هنوز بازرگانان کلان و زمین داران بزرگ و محترمان و اردوی دلان و واسطه ها وجود دارند و بر اساس «امر صرفا ساده دیربای اقتصادی عرضه و تقاضا» عمل میکنند - بگذاریم این زالوها زحمتکشان را بچینند؛ بگذاریم بکمک «این امر صرفا ساده» دائما و بلاانقطاع مستکبران مستکبرتر و مستضعفان مستضعفتر شوند. نتایج این روند «دیربای اقتصادی» سرمایه داری در «نظام شاهنشاهی» بخوبی ظاهر شده بود. آقای «بدین امید» (بگذاریم) فقط می خواهد که این «امر صرفا ساده» استکبار پرور و مستضعف کش، «اسلامی» تلقی شود و بنام «اسلام» باقی بماند!

پس از اینکه آقای «بدین امید» بوسیله این

«امر صرفا ساده» مسئله «بحران» را در جامعه حل میکند، «از روی شناخت علمی» پسران جهان می رود و باینه گیری از «علم»، انقلاب اکبر را از تاریخ حذف میکند، روسیه تزاری و اتحاد شوروی را یکی میگرد و می نویسد: «پیش از یک قرن و نیم از معاهده های ننگین ترکمن چی و گلستان می گذرد، بحرانی که در آن موقع در ایران بود و بساعت ازین رفتن شیرازه های گشت که تمامیت ارضی کشور را حفظ میکرد، هجوم سازمان یافته قدرتهای شرق و غرب به ایران، ایرانی را از فکر و خلافت بازداشت و شد آنچه شد، و از مهلك محروسه ایران نیمی پش باقی نماند».

و برای احیاء «ممالک محروسه ایران» پیشنهاد میکند:

«در باره جمهوریهای اسلامی شوروی، که در زیر لوای کفر دست و پا می زنند، باید کاری کنیم. در حقیقت حمله به افغانستان، اگر نتوانیم، میتواند سرآغاز حمله به بلاد دیگر اسلام بگردد و اگر بچنین می توانست سرآغاز فسلوی نو برای ازینان متفر کردن روابط سلطه، اقلا در مرحله اول در سطح خاورمیانه بگردد».

و زیر این نوشته را امضاء کرده است «بدین امید»!

«اتفاقا» بهمین «امید»، برژینسکی نیز ظاهرا از «روی شناخت علمی» یک روزنامه از طرح پیشنهاد آقای «بدین امید» در روزنامه «انقلاب اسلامی» همین توصیه را می کند!

برژینسکی (بنا به خبر خیرگزار فرانس و مندرج در شماره ۲ شنبه هشتم دیماه روزنامه اطلاعات، در مصاحبه ای که در شبکه تلویزیونی آن. بی. سی آمریکا بعمل می آورد):

«باز دیگر از کلیه مسئولان ایرانی، صرف نظر از تمایلات سیاسی آنها، دعوت کرد که خوب توجه کنند ایران یک همسایه شمالی دارد، که پیوسته از جنبه های تاریخی و سنتی تبدیدی برای حاکمیت ایران بوده است. «برژینسکی» اظهار ترقیه کرد که استقلال ایران هنگامی که این کشور با آمریکا روابط حسنه ای داشت، بهتر حفظ میشد».

بنظر میرسد که بدینست آقای «بدین امید» از خود بپرسد که: «ما را چه میشود» که «شناخت علمی» ما دقیقا منطبق بر «توصیه برژینسکی» است، که دلش برای «استقلال» آنچنانی ایران لک زده است؟!!

ضمنا بدینست متذکر شویم که آقای «بدین امید» در مقاله مفصلی که در آن «مسائل اساسی» جامعه را طرح میکند، کمترین اشاره ای به جنگی که آمریکا بوسیله صدام علیه ایران تحمیل کرده ندارد و حتی یکبار هم که شده نام آمریکا، دشمن اصلی خلق و انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را بزبان قلم جاری نساخته است، مگر اینکه نوشته است: «جنگ با کاتر و ریگان، برخلاف گفته نخست وزیر، جنگ تن به تن نیست!» حالا این بار نوبت ماست که از آقای «بدین امید» بپرسیم که: «شمارا چه میشود؟!»

این شرایط، امپریالیسم آمریکا بیشتر از هر زمان دیگری از پایگاههای داخلی خود، استفاده میکند. کلان سرمایه داران و زمینداران بزرگ، لیرالها، مائوئیستها و ساواکیها در این شرایط می کوشند، با دامن زدن به اغتشاش و ایجاد هرج و مرج در کشور، زمینه را برای اجرای توطئه هفتم آمریکا آماده کنند. این توطئه ها یا مانند مورد ۲۳ دی، زیر نقاب «چپ» انجام می شود و یا مانند حوادث خونین ۶ دیماه در رشت، زیر نقاب «راست». ولی واقعیت این است که علیرغم این نقابها، همه این توطئه ها از سرچشمه «شیطان بزرگ» آمریکا آب میخورد و سرخس آن بدست «سیاه» است. تنها هشیاری مردم و قاطعیت ارگانهای انقلاب است که می تواند با انضای این توطئه ها آنها را خنثی کند و عاملان این توطئه ها را بدست قانون بپسارد.

آری، در این لحظات حساس، انقلاب از هر زمان دیگر به هشیاری مردم و قاطعیت ارگانهای انقلابی در متن وحدت خلق نیاز دارد.

تا ساعت ۴ بعد از ظهر، نه از «تقلیبون» دو آتشه خبری شد و نه از «توده» هائی که به «بازگشائی دانشگاه» دعوت شده بودند. در این ساعت سر و کله افرادی پیدا شد که خبر میدادند «ستاد بازگشائی دانشگاه»، متشکل از گروهکهای آمریکائی - مائوئیستی («بیکاره»، «راه کارگر»، «رزمندگان» و...) دچار چند دستکی شده اند و نتوانسته اند درباره برگزاری تظاهرات در يك محل با هم توافق کنند و ناچار تظاهرات در ۴ محل برگزار خواهد شد!

پس از این، ضدانقلابیون و گروهک های آمریکائی - مائوئیستی کوشیدند با تظاهرات موضعی در چند نقطه آشوب بیا کنند، که باز هم موفق نشدند. و باین ترتیب، خوشبختانه هشیاری مردم و قاطعیت ارگانهای انقلاب توطئه جدید ضدانقلاب را خنثی کرد.

این هشیاری و قاطعیت در شرایط حساس کنونی از هر زمانی برای حفظ انقلاب شکوهمند ایران بیشتر ضرورت دارد. همانطور که در اعلامیه «کمیته مرکزی انقلاب اسلامی» آمده است، در

داخلی شده است» (جمهوری اسلامی - ۲۳ دی ۱۳۵۹) «کمیته مرکزی»، در دنیا به اطلاعیه خود، از مردم خواست که با هشیاری از درگیری جلوگیری کنند و اعلام کرد: «به گروهکهای آشوب طلب و افراد مسلحی که به قول امام برای ما به مثابه لشکر عراق هستند، اخطار می کند که در صورت ایجاد هرگونه ناامنی و اختلال در نظم، از دستگیری و تحویل آنان به دادگاه ناگزیر خواهد بود و با افراد خاطی طبق مقررات زمان جنگ رفتار خواهد شد» (همانجا)

به گزارش خبرنگاران نامه «مردم»، بدنبال انتشار این اطلاعیه ها، از صبح دیروز پاسداران مراقب آن دانشگاه تهران و خیابانهای اطراف آن را بصدقه گرفتند و با هشیاری مراقب اوضاع بودند. ساعت ۱۰ صبح، نزدیک به ۲۰ زیکولو، به نزدیکی دانشگاه آمدند و بلافاصله بعد از دیدن پاسداران محل را ترک کردند. از ساعت ۲ بعد از ظهر بعد، پاسداران با دقت بیشتری به مراقبت خیابانهای اطراف دانشگاه پرداختند. اما،

توطئه ضد انقلاب...

بقیه از صفحه ۱

از «توده» های مردم خواسته بودند که برای حمایت از آنها، ساعت ۳ بعد از ظهر دیروز، در مقابل دانشگاه تهران ازدحام کنند. مائوئیستها، که در ورق پاره های خود جمهوری اسلامی ایران را در «آستانه سرنوشتی» تصویر می کنند، در روزهای گذشته با نصب اعلامیه های بدویارهای اطراف دانشگاه، اعلام کردند که در این روز رژیم جمهوری اسلامی ایران سرنوشت خواهد شد! آنها از مردم خواستند که برای سرنوشتی «رژیم ضد خلقی» به آنها بپیوندند.

بدنبال اعلام روز ۲۳ دیماه برای «بازگشائی دانشگاه» نیروهای طرفدار انقلاب این توطئه را افشا کردند و ارگانهای انقلاب با هشیاری، ضمن فاش کردن این توطئه در نزد توده ها، از مردم خواستند که برای جلوگیری از درگیری، متانت انقلابی خود را حفظ کنند. ارگانهای انقلاب همچنین قاطعانه

محاكمه گردانندگان «انقلاب فرهنگی» در چین

چنانکه قبلاً نیز گزارش دادیم، چندی پیش دادگاه ویژه درین کشور بکار گرفته شد. بلکه در سراسر جهان، افکار مردم را به خود معطوف ساخت. تعویق چندین باره این دادرسی علیه «گروهکهای هوادار لنینیست و چیانگ کینگ» حاکی از آنست که این محاکمه در محافل رهبری چین نیز بحث انگیز بوده است. از ده نفری که اکنون محاکمه میشوند، نه نفر آنها زمانی اعضای هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بوده اند. علاوه بر این، همه آنها در انقلاب فرهنگی سالهای ۴۸-۱۳۴۵، بسرکردگی مائوتسه دون، نقش مهمی بعهده داشتند.

لین یائو، وزیر دفاع پیشین چین، که در سال ۱۳۴۸ بعنوان «وارث» مائو اعلام گردید، در میان متهمان دیده نمیشود. میگویند که او پس از کودتای نافرجام در سال ۱۳۵۰، بهنگام فرار بقتل رسید. بجای لین یائو، پنج ژنرال سابق، که از جمله سوگلی های نامبرده بودند، در برابر دادرسان ایستاده اند. یکی دیگر از متهمان بنام چن بودا، منشی خصوصی مائو است. اما نگاه ۸۰۰ «تاشاچی» دستچین شده این محاکمه بویژه «مجدوب» چیانگ کینگ، بیوه مائو و دیگر اعضاء باصطلاح «باند چهارنفره»، یعنی یائو ون یوان، ژانگ چونگ یائو و وانگ هونگ ون شده است، که پس از مرگ مائوتسه دون، از مقامات خود برکنار گردیدند.

این افراد متهم شده اند که چندین بار، از جمله هرسال پیش، نقشه قتل مائوتسه دون را ریخته بوده اند. دادستان اعلام کرده است که در این دادگاه انحرافات سیاسی مطرح نیست، بلکه به «جرائم جنایی» رسیدگی میشود. بعقیده ناظران بین المللی، با این نقشه کوشش بعمل می آید که مائو، یعنی کارگردان واقعی نمایش

«انقلاب فرهنگی» و «اندیشه های» او، که ملهم این فصل تاریک تاریخ چین بشمار میرود، محفوظ بماند. هرچه باشد خود مائو بود که نخستین بار اعلام داشت که «انقلاب فرهنگی» برای مقابله با «کسانی است که در درون حزب راه سرمایه داری را می پویند»!

این جمله آغاز تهاجم وسیعی بود علیه «حزب کمونیست چین»، نهادهای توده ای - دمکراتیک، سازمانهای توده ای و همه چیز و همه کس که مانعی در برابر مشی ماجراجویانه و عظمت طلبانه او بشمار میرفت. ماهیت «انقلاب فرهنگی» را میتوان در نابودی مهم ترین دستاوردهای زحمتکشان «جمهوری خلق چین» از هنگام تاسیس این کشور خلاصه کرد. مائو یکبار صریحاً اذعان داشت:

«من بودم که این هیاهو را برافراختم!» چیانگ کینگ، همسر مائو و معاون چن بودا، که در آن هنگام رهبر «گروه انقلاب فرهنگی کمیته مرکزی» بود، یکی از برجسته ترین دستاران مائوتسه دون، یعنی کارگردان اصلی «انقلاب فرهنگی» بشمار میرفت. او بود که «هوتگ وای پینگ» ها، یعنی گروههایی از جوانان او را با به حمله به مسئولان حزبی و دولتی، کارگران، دهقانان و هنرمندان تهنیت میگرد. قربانیان «انقلاب فرهنگی» مورد فحاشی قرار میگرفتند، کتک میخوردند، مجبور می شدند که در ملاء عام «کلاه تنگ» بپوشانند و بسیاری از آنها نیز بقتل رسیدند. برخی از آنان یارای مقاومت را در برابر اختناق داشتند و خودکشی کردند. دادستان در کثیرخواست ۶۹ صفحه ای خود از ۳۴ هزار مورد قتل و ۲۲۲ هزار جرم سخن میگوید. از سوی دیگر، دنگ شیائو پینگ، دبیر کل پیشین و یکی از معاونان کنونی کمیته مرکزی، چندی پیش، در دیداری

با مهمانان خارجی، ارقامی بس فزون تر را نام برد.

دشواری از این تخمین، زیانهای سنگین اقتصادی است، که بر اثر تعطیل بسیاری از موسسات تولیدی، ترابری و آموزشی در دوران «انقلاب فرهنگی» پدیدار شده است. میتوان گفت که این باصطلاح «انقلاب فرهنگی» در واقع زندگی فرهنگی چین را بهر کسود کشانید. بدستور چیانگ کینگ و طبق نمونه فاشیستها در آلمان هیتلری، آثار برجسته ادبیات جهانی طعمه آتش کتابسوزان گردید. آهنگهای باخ و بتهوون بعنوان «موسیقی ارتجاعی» ممنوع اعلام شد.

چیانگ کینگ، مانند همجرمانش، صعود برق آسایش را از نردبان «ترقی» مدیسون «انقلاب فرهنگی» بوده است. وی تا اوایل سالهای ۶۰، یعنی پیش از آنکه مائو با او در یانان آشنایی یابد و با او ازدواج کند، هنرپیشه ای بود تقریباً ناشناس. اما بعد از آنکه چیانگ کینگ به عضویت گروه کذاچی «انقلاب فرهنگی» کمیته مرکزی درآمد و پس از آن به «ستاد پروتوری» بریاست هائو، پیوست، (این «ستاد» در سال ۱۳۴۷ ارگانهای رهبری حزب و حکومت را غصب کرد و جانشین آنها شد)، بخت او یکبار به بالا گرفت. چیانگ کینگ، بدون آنکه پیش از آن عضو کمیته مرکزی بوده باشد، ناگهان در دوران «انقلاب فرهنگی» عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین شد.

سرعت ترقی دیگر «یاران» چیانگ کینگ نیز چندان کمتر از خود او نبود. یائوون یوان، داماد مائو، در سرمقاله ای آغاز «انقلاب فرهنگی» را «نویسه داد. ژانگ چونگ یائو، بعنوان رئیس «کمیته انقلاب شانگهای» بزرگترین شهر چین را بمنابه «پیشاهنگ» «انقلاب فرهنگی»

اعلام داشت و سپس به معاونت نخست وزیر و رهبر مدیریت سیاسی ارتش منصوب شد. وانگ هونگ ون، آخرین نفری بود که به گروه نامبرده پیوست و «تنها» به مقام معاونت کمیته مرکزی نایل گشت.

محاكمه کنونی، که پس از تدارکات فراوان، آغاز شد، بری از تضادهای گوناگون و آشکار نیست. در این دادرسی نه تنها از نقش شخص مائو کمتر سخن می آید، بلکه درباره کسان دیگری نیز، که کماکان سمت های مهمی را در دستگاه حزبی و دولتی بعهده دارند، توطئه سکوت حکم فرماست. از سوی دیگر، از آنجا که مبارزه بر سر قدرت در میان رهبران کنونی چین، هنوز بهیچ روی پایان پذیرفته است، باید انتظار داشت که این مبارزه بلازتاب خود را در صحنه های دادگاه فعلی نیز بیابد.

از آنجا که بیشتر افرادی که امروز بر نیمکت متهمان نشسته اند، در زمان قدرت خود ناخشنودی و مخالفت خود را با همدستی آشکار با امپریالیسم، کم و بیش اظهار داشته بودند، محاکمه حاضر محتملاً موضع آن دسته از رهبران چین را تقویت خواهد کرد، که خواستار همکاری هرچه بیشتر با امپریالیسم هستند. چنانکه از کثیرخواست دادستان برمی آید، حتی فکر بهبودی مناسبات با اتحاد شوروی نیز به عنوان «جنایتی نابخشودنی» محسوب میگردد. رهبران کنونی چین «انقلاب فرهنگی» را، از یکسو - درست مانند کشورهای سوسیالیستی چهارده سال پیش - ماجرای «ضد انقلابی» می خوانند، ولی، از سوی دیگر چنانکه روند کنونی این دادگاه نشان میدهد، خود نیز حتی کام کوچکی بسوی حقیقت تاریخی برنداشته اند.

در پی حملات گسترده نیروهای مسلح خلق، از صبح دیروز

اعتصاب عمومی درسراسر السالوادور آغاز شد

نیروهای مسلح انقلاب به حوالی پایتخت رسیده اند. امپریالیسم آمریکا، برای مداخله مستقیم نظامی در السالوادور آماده شده است.

در حوالی پایتخت مستقر شده اند. چریکهای السالوادور همچنین اعلام کردند که در حمله به فرودگاه «ایلوواتگو» امور هوایی کشور را تقریباً فلج کرده اند.

در نیکاراگوئه، مردم انقلابی این کشور، که خود به تازگی یکی از خونخوارترین رژیمهای سرسریده آمریکای جنایتکار را سرنگون ساخته اند، با دید اترناسیونالیستی بسه مبارزات خلق السالوادور می نگرند و از آن حمایت می کنند. در مکزیک نیز احزاب سیاسی که در پارلمان نمایندگی دارند، خواستار قطع مناسبات میان مکزیک و السالوادور به سبب نقض فاحش حقوق بشر در این کشور، شدند.

امپریالیسم آمریکا، برای مداخله نظامی در السالوادور آماده می شود

از سوی دیگر، دزورسته مزدور السالوادور از اربابان آمریکایی خود خواسته است که کمکهای نظامی خود را به آنها افزایش دهند. مقامهای پنتاگون بسرعت طرحهای مداخله نظامی مستقیم در السالوادور را آماده می کنند. در این طرحها استفاده از نیروهای مسلح رژیمهای دیکتاتوری گواتمالا و هندوراس و افراد سابق گارد سوموزا، پیش بینی شده است. قرائن و شواهد آشکارا بیانگر این مطلب است که دولت کاتری، قبل از کنار رفتن، قصد وارد آوردن ضربه نظامی به انقلابیون السالوادور را دارد. اکنون فار گروه نیروی دریایی آمریکا، مرکب از ۸ ناو جنگی، در امتداد سواحل السالوادور رفت و آمد می کنند و واحدهای تفنگدازان دریایی آمریکا، به حالت آماده باش درآمده اند. مطبوعات آمریکا بی پرده می نویسند که، دولت آمریکا قصد دارد برای نخستین بار پس از جنگ ویتنام، از نیروهای مسلح آمریکا، در السالوادور استفاده کند. مقامهای پنتاگون نیز اعلام کرده اند که یک اسکادران هلی کوپتر و دهها مستشار نظامی دیگر به السالوادور گسیل خواهند داشت.

در همین حال، سرفرماندهی جبهه آزادی ملی، ضمن هشدار به تمام کشورهای جهان دزمورد قصد امپریالیسم آمریکا در مورد هجوم مسلحانه مستقیم نظامی به این کشور، اعلام کرده است: «مردم السالوادور عزم راسخ دارند که مبارزه عادلانه خود را تا یروزی کامل ادامه دهند»

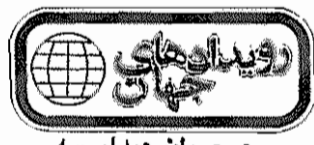
نیروهای مسلح جبهه آزادیبخش ملی السالوادور «فاراوندو-مارتی» و «جبهه دمکراتیک انقلابی»، که دو سازمان اصلی رهبری کننده مبارزات مردم السالوادور هستند، ۴۸ ساعت پس از آغاز تهاجم وسیع و همه جانبه علیه دزورسته فاشیست سرسریده آمریکا در این کشور، اعلام اعتصاب عمومی کردند. این اعتصاب که از بامداد دیروز آغاز شد و تا سرنگونی دزورسته فاشیست حاکم بر کشور ادامه خواهد داشت، بدنبال پیروزیهای نظامی اخیر این نیروها صورت گرفته است. «جبهه دمکراتیک انقلابی» اعلام کرده است که چریکهای السالوادور شهرهای «سوشی توتو» و «جالالتانگو» در شمال غربی «سان سالوادور» را تصرف کرده اند و شهر «سان میگوئل» در غرب کشور و همچنین یادگان «ال باریزو»، که ۵۰۰ تن از گاردهای سابق سوموزا، دیکتاتور سابق نیکاراگوئه، در آن بسر می برند، را به محاصره خود درآورده اند. به گزارش «جبهه دمکراتیک انقلابی» چند شهر مهم که نبرد، در آنها ادامه دارد، در دست چریکهاست و گروه عظیمی از قیام کنندگان

امپریالیسم آمریکا، مقاصد سلطه جویانه خود را پنهان نمی کند!

روابط خارجی این کشور، از افزایش حضور نظامی آمریکادر خلیج فارس حمایت کرد. هیچ گفته است:

«در صورت لزوم آمریکا باید بطور یکجانبه و حتی بدون شرکت متحدان خود، ادامه جریان نفت را تقسیم کند».

سخنان این بزرگ جلاذ انحصارات اسلحه سازی آمریکا، باردیگر مقاصد ضدبشری و استیلاگرانه امپریالیسم آمریکا را در منطقه خلیج فارس و دریای عمان و نیز در تمام دنیا نشان می دهد.



در جریان دیدار سه نماینده انگلیسی تبلیغات امپریالیستی درباره افغانستان افشاء شد

تبلیغات رسانه های گروهی امپریالیستی درباره باصطلاح مسئله افغانستان به آنچنان سطح پوچ و بی اساسی رسیده که اکنون تنها موجب خنده و تفریح می شود. ۳ نماینده حزب کارگر انگلیس، که از افغانستان دیدن میکنند، با عبدالرشید آرمان، معاون نخست وزیر افغانستان (که بنا به گزارش رسانه های گروهی، گویا به پاکستان فرار کرده بود!) ملاقات کردند. نمایندگان حزب کارگر، در پایان این ملاقات، از گزارشهای خیرگزارهای امپریالیستی در باره افغانستان ابراز انزجار کردند!

فدراسیون سندیکائی جهانی:

پیشرفت اجتماعی، بدون پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی، غیر ممکن است

فدراسیون سندیکائی جهانی در بیانیه ای در پراگ اعلام کرد: «همکاری میان اتحادیه های کارگری ابراز نیرومند در مبارزه طبقه کارگر در راه پیشبرد دامنه تسلیح زدانی، خلع سلاح و امنیت در اروپا و سراسر جهان بشمار می رود». در این بیانیه، فدراسیون سندیکائی جهانی حمایت کامل خود را از تصمیم سازمان ملل متحد دزمورد نامگذاری دهه ۱۹۸۰ بعنوان «دومین دهه خلع سلاح» اعلام و تاکید کرد: «پیشرفت اجتماعی، بدون پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی، غیر ممکن است».

نامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

دارنده امتیاز و مدیر مسئول: منوچهر بهزادی خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸ (دفتر نامه مردم) هنوز در اختیار نامه مردم نیست

NAMEH MARDOM

No. 419
14 January 1981

Price:

West-Germany	0.80	DM
France	2	Fr.
Austria	8	Sch.
England	20	P.
Belgium	10	Fr.
Italy	350	L.
U.S.A.	40	Cts
Sweden	1.50	Skr.

خوانندگان گرامی نامه «مردم» و همه مقامات دولتی و غیر دولتی میتوانند به آدرس زیر با نامه «مردم» مکاتبه کنند:

صندوق پستی ۴۱/۳۵۵۱، منطقه ۱۴ پستی تهران